

نابود باد امپریالیسم جهانی  
بسزکردگی امپریالیسم امریکا  
وپایگاه داخلش

کارگران و زحمتکشان  
متحد شوید

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال سوم - شماره ۱۳۵

چهارشنبه ۲۰ آبانماه ۱۳۶۰

صفحه ۲۰

## نتایج گردهمایی اخیر اوپک ورسوائی وزیر نفت

پس از گذشت ۲/۵ ماه، وزیران نفت ۱۳ کشور عضو اوپک در تاریخ ۲۷ آبان - مجدداً در ژنو گرد هم آمدند تا به وضع آشفته بازار نفت سروسا مانی دهند. این وضع که بیشتر پس از کنفرانس اوآغر مرداد بوجود آمده آن دلیل بود که عربستان بر سر قیمت نفت با دیگر کشورهای ما درکننده به مخالفت پرداخت و خواستار

آن شده دیگر کشورهای عضو قیمت نفت با به خود را کاهش دهند و از ۳۶ دلار به ۳۴ دلار در هر بشکه برسانند. تا در عرض عربستان حاضر به کاهش تولید و در نتیجه جلوگیری از اشباع بازار شود چرا که در غیر این صورت یعنی وجود نفت ارزان و فراوان عربستان روز بروز از تعداد مشتریان دیگر کشورها کاسته میشود. بقیه در صفحه ۱۹

سرمقاله

### چرا اپلاتفرم انقلابی؟

این سوالی است که پس از انتشار نا به سرکشا ده به ما زمان مجاهدین خلق برای بسیاری از نیروها و هواداران - سازمان طرح شده است. مسئله بدوشکل مطرح است، اولاً چرا ما برنا مه کاملاً پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک را بعنوان مبنای وحدت با دمکراتهای انقلابی ارائه نداده ایم و ثانیاً چرا ما "ما میبایستی یک پلاتفرم انقلابی ارائه دهیم و نه فرمیستی؟ از همان نخستین مسئله آغا زکنیم. مگر برنا مه پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک بنحویچه و کاملاً خواستهای عموم جنبش را در بر ندارد و بیشتر زهر برنا مه دیگری به تنیایهای اساسی بوده ها پاسخ نمیکوید؟ پس علت چیست که ما بجای پیشنهاد برنا مه کاملاً پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک به دمکراتهای انقلابی، یک پلاتفرم ارائه میدهم که همان برنا مه حداقل پرولتاریا - نیست؟ در پاسخ با این سوال است که باید ببینیم مولانا جوهر میرزا نه پرولتاریائی در چیست؟ چه اهدافی را دنبال میکند، و چگونه و در چه شرایطی متحقق میگردد؟ - پرولتاریا با این مشکل و آگاه گردد، رهبری بقیه در صفحه ۲

### موسوی اردبیلی به جنایات رژیمشان اعتراف میکند! امامذبحخانه تلاش میکند آنرا توجیه کند

امور خارج هر کدام به نحوی، ضمن حمله به سازمانهای جهانی حقوق بشر، به توجیه جنایات خود پرداختند. اخیراً "موسوی - اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور که همیشه سعی میکند در قضا یا خود را به نفهمی زده و چنین وانمود میکند که دوری از لبش دیر میآید، در مصاحبه تلویزیونی در کمال موش مردگی (انگار که توی این کشور نبوده است) به رفع رجوع جنایات - دادگاههای شرع پرداخت. اما در عین حال برای آنکه بخیال خود آبی بر روی آتش

پس از آنکه موج اعدای بی سابقه رژیم از یکطرف، و فشار افکار عمومی مترقی جهان از جانب دیگر سازمان عفو بین المللی را وادار کرد که ضمن محکوم کردن اعدایها، شکنجهها و بازداشتها غیر قانونی، درخواست فرستادن هیئت حقوقی برای رسیدگی به نقض خارق العاده حقوق بشر در ایران را بنماید. سردمداران رژیم یکی پس از دیگری ناچار به موضعگیری شدند. از آیت الله خمینی گرفته تا موسوی تبریزی دادستان انقلاب اسلامی و وزارت

### عملکرد بنیاد جنگر دگان از زبان خودشان!

یک سند رسوا کننده از این همه جار و جنجال درباره "کلم" رژیم به جنگر دگان!!

تهران زندگی میکنند عملکرد بنیاد - جنگر دگان در تهران میتواند نمودار مشتاقی از خوارباز باشد. این آمار که از زبان خودشان است و مسلماً "با اغراق و کزافه" بقیه در صفحه ۱۵

روز ۲۱ مهر ماه روزنامه کیهان با تیر درشت آمار فعالیتهای بنیاد جنگر دگان استان تهران را در ششماه گذشته منتشر کرد. با توجه به اینکه تعداد بسیاری از دو میلیون جنگ زده و آوار جنگی در استان

لایحه "سازمان بازرسی کل کشور"  
تکمله ای بر "قانون بازرسی"  
در اعمال فشار به کارمندان  
در صفحه ۶

### در این شماره

جنبش جهانی

اخبار مدارس

گزارش روستائی

گزارش سمینار مرکزی...

### به پیش! پیروزی از آن خلق است

در صفحه ۸

### وضعیت کنونی و تاکتیکهای ما (۲)

چرا تاکتیکهای تعرضی

در صفحه ۹

مرکز بحزب جمهوری اسلامی زنده باد شوراهای انقلابی پیش بسوی تشکیل مجلس مؤسسان

### چرا پلاتفرم انقلابی؟

بقیه از صفحه ۱

جنبش را در دست گیرد، قدرت سیاسی را بکف آورد و با درهم شکستن نظام موجود جامعه نوینی را بی افکند و مستقر سازد. جوهر و ذات هر برنا مه پرولتاریائی در خدمت امر "سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا" مسیح بوده های مردم تحت رهبری پرولتاریا یعنی تا همین هژمونی آن در جنبش، کسب قدرت سیاسی، درهم شکستن نظام موجود انجام تغییرات اساسی، استقرار جامعه نو و در یک کلام تحقق اهداف استراتژیک - پرولتاریاست. اما این امر چگونه صورت میگیرد و آیا میتوان زبردون توجه به شرایط مشخص که جنبش در هر مرحله تکامل خود از جهت عینی و ذهنی با آن روبروست انجام پذیرد، اگر بخواهیم بعنوان یک مارکسیست استدلال کنیم، باید بدین ترتیب که تحقق این اهداف نمیتواند بدون ربط با شرایط مشخص جنبش و بدون شرکت در مبارزه واقعی که هر گام پیشرفت آن از دو جنبه ها برنا مه بدور از پراتیک انقلابی اهمیت بیشتری دارد، صورت گیرد. هر مرحله تکامل جنبش از مشخصات و ویژگیهای خاصی برخوردار است که یک برنا مه نمیتواند بدون توجه با این مشخصات و ویژگیها عملی گردد. باید از عالم کلیات و مجردات پاشین آمد و با حرکت از واقعیت های مشخص و از مبارزات واقعی در راه اجرای اهداف برنا مه ای حرکت کرد. بجز این برنا مه به یک مشخصات اصول منجمد و بی جان تبدیل خواهد شد که هیچگونه ربطی با واقعیت های مشخصی جامعه نخواهد داشت. نوشته تنها در خدمت امر سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا، تا همین هژمونی پرولتاریا بر جنبش، کسب قدرت سیاسی و استقرار جامعه نوین نخواهد بود، بلکه به سدی محکم در برابر آن بدل خواهد شد. از این رو هزار بار تکرار این مسئله که در جمهوری دمکراتیک خلق خواستهای عموم خلق تا همین خواهد شد و برنا مه پرولتاریا جامع ترین و رادیکالترین پاسخ سیاسی ترین نیازها و درخواستهای توده های مردم است بدون توجه به چگونگی پیشبرد آن، نه گامی است اساسی در راه سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا، نه هژمونی پرولتاریا تا همین خواهد شد، نه قدرت سیاسی بدست خواهد آمد و نه جامعه نوینی بی افکند خواهد شد. در این مسئله تردیدی نیست که برنا مه در مراحل مختلف دورانیهای مختلف تکامل جنبش همواره راهنمای عمل ما است. وسیله شک با هر تغییر و تحولی مگرد در شرایط بسیار ویژه و آنهم با تغییرات اعدا که لزوم آن را پیشرفت مبارزه فتوریک و عملی، به منظور صراحت چختیدن بیشتر با آن و برطرف کردن نواقص عملی انتخاب میکنند همواره ثابت است و تغییر - نمیکند. اما برنا مه، وظایف فوری پرولتاریا و اهداف فوری آن را در هر مرحله تکامل جنبش مشخص نمیکند، این وظایف اخیر را که بطور مشخص در راستای برنا مه اهداف برنا مه است، پلاتفرم مبارزه با حونا مه عمل مشخص عمده دارا است که با تحلیل مشخص از شرایط مشخص این وظایف را به انجام میرساند. در هر مرحله تکامل جنبش با در نظر گرفتن برنا مه کلی پرولتاریا بنا بر شرایط مشخص جنبش، عمده بودن - شکل قانونی یا انقلابی آن، تناسب

نیروهای اجتماعی، میزان آگاهیه های و سازماندهی پرولتاریا و توده های مردم، برنا مه عمل مشخص ارائه میشود. برنا مه ای که در همان حال با سخگویی و ضروریات آن مرحله جنبش میباشد و توده ها را بعمل مستقیم حول درخواستهای مشخص فرا میخواند در خدمت اهداف - برنا مه ای قرار دارد. جنبش بر این اساس است که میتوان نقش و معنای برنا مه را درک کرد و در جهت اهداف آن گام برداشت. پرولتاریا نمیتواند، بی بدون شرکت در مبارزه مشخص طبقاتی، در مراحل مختلف مبارزه، بدون در نظر گرفتن - وضعیت عینی و ذهنی جنبش، هژمونی خود را بر جنبش تا همین کند و توده ها را تا تحقق آنها ای اهداف برنا مه ای پیش برد.

از این رو کمونیستها در هر مرحله - تکامل جنبش با درک این واقعیت که این تکامل بسمت اهداف برنا مه ای، از کاتال اهداف مبرم میگردد، و با درک این واقعیت که پلاتفرم پلی است میان اهداف مبرمونها و خطه است که از آن طریق درخواست های بی واسطه عمومی به اهداف برنا مه ای تبدیل میگردد، - برنا مه عمل مشخص با پلاتفرم مبارزه ارائه میدهند. این پلاتفرم خواهد در آن زمانی که شکل انقلابی جنبش عمده است و با در زمانیکه شکل قانونی آن برجستگی دارد فوری ترین وظایف پرولتاریا و متحدان آن را روشن میسازد و با عمومی ترین - توده ای ترین شعارها، بسیج وسیعترین بخش توده ها، جنبش طبقه کارگر را یک گام بسوی اهداف برنا مه ای و هدف استراتژیک سوق میدهد. جنبش سوسیال دمکراتیک روسیه و شیوه برخورد لنین با این مسئله در سهای بس آموزنده ای بیما میدهد. او همیشه با تحلیل مشخص از وضعیت مشخص جنبش پلاتفرم سوسیال - دمکراتیک انقلابی روسیه و فوری ترین وظایف پرولتاریا را مشخص و متحدان آنرا ارائه میداد. و بدین طریق جنبش طبقه کارگر را یک گام بسوی تحقق اهداف برنا مه ای پیش برد. او از این اصل عام و کلی که پرولتاریا دارای - برنا مه ایست و اهداف آن نیز در برنا مه متعین است، از برخورد برنا مه ای مشخص طفره نمیداشت بلکه حتی هنگامیکه انقلاب در شرف وقوع بود بطرح و ارائه پلاتفرمهای مسرداخت که فوری ترین وظایف جنبش را با توجه به شرایط مشخص، تناسب نیروها و موقعیت و نقش پرولتاریا منعکس - میساخت. در انقلاب ۱۹۰۵-۷ روسیه، او علیرغم اینکه برنا مه پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک را در اختیار داشت، و علیرغم اینکه میدانست بدون برقراری یک - جمهوری دمکراتیک و دیکتاتور دموکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان، تحقق اهداف برنا مه ای مستحکم نیست، با این وجود و پذیرش برنا مه پرولتاریا در - انقلاب دمکراتیک و پذیرش دیکتاتور دموکراتیک - انقلابی کارگران و دهقانان را مبنای اتحاد دو پلاتفرم دمکراتیک - انقلابی قرار نمیداد، بلکه اساسی ترین خواستهای توده های مردم را که بیاسی گرا چارچوب کلی برنا مه پرولتاریا است - پیشنها میدکند، بر روی چند نکته - مهم پذیرش مسئله سرنگونی تزار رژیم، برقراری یک دولت انقلابی موقت، مجلس مؤسسان دمکراتیک، اصلاحات ارضی دمکراتیک، ساعت کار روزانه، تسلیح عمومی خاص،

برسمیت شناختن حق خودمختاری ملیتهای مستعبد شده و تا همین آزادیهای سیاسی تا کید میکند. بنا بر این او صرفا اینکه شرایط انقلابی وجود دارد، برنا مه کلی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک را بعنوان مبنای وحدت ارائه نمیداد بلکه جوهر انقلابی آن برنا مه و چارچوب کلی آنرا پیشنها میدکند. او میدادند که تا همین هژمونی پرولتاریا بر جنبش، استقرار دیکتاتور دموکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان امری نیست که در حرف و با - کلی گوئی تا همین شود، بلکه با بدینطور مشخص و با شرکت در مبارزه واقعی در جهت تا همین آن گام برداشت و اینچنین است که بشویشم در طی یک دوران توانستند اهداف برنا مه ای پرولتاریا را متحقق سازد. پرولتاریا را متشکل و آگاه نماید، هژمونی اش را تا همین کند، قدرت سیاسی را بکف آورد و بسوی استقرار یک جامعه نوین گام بردارد. از این رو روشن میشود که چرا ما نیز میباید در هر مرحله جنبش، با تحلیل مشخص از شرایط مشخص در جهت تحقق - اهداف برنا مه ای گام برداشتیم و چو چو بعضی جنبشها دبرنا مه کلی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک به دمکراتیکهای - انقلابی، یک برنا مه عمل مشخص ارائه دادیم. البته لازم به تذکر نیست که وظایف ما ست در تحت هر شرایطی در جهت تبلیغ و ترویج برنا مه حداقل پرولتاریا مبارزه کنیم و بگوئیم. ما با حرکت از وضعیت که جنبش با آن روبروست با توجه با این مسئله که انقلاب بکسب قطع سیاسی نیا انجام میدهد است، با تحلیل این مسئله که خود ویژگی شرایط جامعه ما کما کما جنبش انقلاب و ضد انقلاب است، با توجه با این مسئله که شکل عمده جنبش نه قانونی بلکه انقلابیست و علیرغم افت کنونی در - مبارزات آشکارا توده ها، بروز اشکال عالیترو مبارزه توده ای بسا در محتمل است با رفقای راه کارگر و جناح چپ زیر پرچم پلاتفرم انقلابی را امضا کردیم. هرگونه پلاتفرم رفرمیستی را در شرایط کنونی مردود و نسنیم. هنگامیکه شکل انقلابی جنبش عمده است از ارائه پلاتفرم انقلابی و طرح شعارهای انقلابی مستقیم امری ضروریست. آنچه که در سایر پلاتفرم ما چون یک خط سرخ امتداد داد رفرمیستی رفرمهای قانونی و تا کید برنا مه انقلابی ما در این پلاتفرمها تکیه بر محملات انقلابی بحران، و شکل عمده انقلابی جنبش بطرح شعارهای بلایا سها انقلابی، نظیر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برقراری یک حکومت انقلابی موقت، ایجاد دیک مجلس مؤسسان دمکراتیک و خلقی، لزوم ایجاد یک جمهوری دمکراتیک و انقلابی و ضرورت تغییرات اساسی و انقلابی تا کید کردیم. ما با توجه به شرایط کنونی رفرمیستهای قانونی در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی را رد کردیم. این پلاتفرم، پلاتفرم "انتقاد از رفرمهای قانونی در شرایط کنونی" است و اینکه این رفرمها "تحلیلی و غیر قابل تحقق اند"، و ما در شرایط کنونی نه برای رفرم در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی بلکه برای یک انقلاب مبارزه می کنیم - و میبایستی "شعارهای پلاتفرم دقیقا" چنان تنظیم شده باشد که با شرایط انقلابی با روشنی و وضوح باشند و مطلقا اشتباه کردن آنها با وعده و وعیدهای - رفرمهای قانونی از بین برود" (پلاتفرم رفرمیستها و پلاتفرم سوسیال دمکراتیکهای

# استقلال - کار - مسکن - آزادی

بقیه در صفحه ۱۷

# اخبار مدارس

روز سه شنبه ۶۰/۷/۲۸ یکی از پیشگامان صبح قبل از زنگ زدن اقدام به بخش اعلامیه در جلوی دبیرستان الهام می‌کنند و به چند نفر یک اعلامیه می‌دهد. دانش آموزان استقبال نمی‌کنند و فقط یکی از بچه‌ها اعلامیه را پاره می‌کند و در جوی می‌اندازد و سایر بچه‌ها اعتراض می‌کنند، او می‌گوید، تا ظمکنا در مدرسه ایستاده، اگر ببیند ما را اخراج می‌کند. (حدود ۴۰ - ۵۰ اعلامیه بوده)

دبیرستان دخترانه پیام: اساسی بچه‌ها را که به دستوش می‌بروند - با دداشت می‌کنند تا چنانچه کسی شعاری بر دیوار نباشد تا شعاری بنویسد اما علی‌رغم این مسئله با زهم‌ها زنگ می‌شعاری بر دیوار نوشته می‌شود و مسئولین مجبور می‌شوند دیوار را رنگ بزنند.

بابل: در یکی از مدارس پس از معلمین که از تفتیش بدنی ناراحت بود بکروچند تخم مرغ در جیب خود می‌گذارد کسی که با زرسی می‌کنند ابتدا از اوقات طبع می‌گیرند و سپس به معلم می‌گوید جیبها پست را خالی کن او هم یکی یکی تخم مرغ‌ها را بیرون می‌آورد.

دبیرستان هدف دخترانه: یکی از معلمین زنگ تفریح نا بلونی بهن می‌کند و چند گیرس روی آن می‌گذارد و به دانش آموزان می‌فرزند، معلمین هم خیلی زود همه را از او می‌خرند. مدبروا لدین اورا به مدرسه فرما می‌خواند، وقتی معلوم می‌شود او از نظر ما می‌چندان احتیاجی ندارد، او را به اتهام اینکه قصداً غشاش و آشوب مدرسه را داشته، اخراج می‌کند.

کتک خوردن حزب الهی در سال تا کمیت حزب الله - مدرسه توحید منطقه ۱۱: ۳۰ تن از دانش آموزان فارغ التحصیل این مدرسه برای اخذ تائیدیه قبولی به مدرسه مراجعه می‌کنند. این دانش آموزان سال گذشته توسط شاخکهای جاسوسی حزب جمهوری اسلامی (انجمن اسلامی) شناسایی شده بودند، موقع خروج از مدرسه با فریب دجا سوسان با این مضمون که "اینها اقلیتنی هستند بگریزید تا این در خیال باطل خود" متهم شده در صحنه "برای دستگیری این سدا نشی آموز - میا زفر می‌خوانند، یکی از دانش آموزان بلافاصله موفق به خروج از مدرسه می‌شود و دیگری که قصد داشت با بالارفتن از دیوار خود را از دست این اوباشان که اخیراً توسط رهبران پرورش تقویت شده و مسلح نیز هستند نجات دهد، از پشت مورد حمله انجمن اسلامی قرار می‌گیرد. در این موقع معلمین مدرسه به حمایت از این دانش آموز برخاسته و کتک مطلقاً به انجمن اسلامیها می‌زنند (بطوری که دست و پای این اوباش را کبود می‌کنند) بدین ترتیب معلم میا زفر موفق به نجات خود می‌شود، یکی دیگر از دانش آموزان مبارز که در جنگ آنها اسیر می‌شود با همکاری دانش آموزان مدرسه که حزب الهی‌ها را با بحث کردن سرگرم می‌کنند از پشت با مدرسه فرار می‌کند. هنگام تعطیل مدرسه مدبروا می‌چهار نفر از دانش آموزان را از بلندی گوا علام می‌کنند و می‌گوید اینها حق خروج از مدرسه ندارند. - دانش آموزان به حمایت از چهار معلم فرار ج از مدرسه حتمن کرده و اعلام می‌کنند تا آزاد شدن آنها از جای خودشان نخواهند

خورد، و بدین ترتیب با ردیگر با اتحاد یکپارچه خویش موفق به آزادی همستگران خود می‌شوند و نشان می‌دهند که هیچ قدرتی را با برای برابری با اتحاد یکپارچه آنان نیست.

یکی از مدارس منطقه ۱۴ در روز چهارم با هنرورجاشی مدبروا دانش آموزان - می‌خواهد که شعرا بدهند: "رجاشی، با هنر شما دتت میارک کلبه دانش آموزان به جز تعداد اندکی از دانش آموزان انجمن اسلامی از شما ردان امتناع می‌کنند. مدبر مدرسه که با سکوت بچه‌ها روی می‌شود شعرا را عوض می‌کنند و از معلمین می‌خواهد تا شعرا "خدا یا، خدا یا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگذار" را بدهند (تا - - - - -) می‌پنداشت که خمینی هنوز اعتباری دارد) اما دانش آموزان مجدداً سکوت می‌کنند. مدبر عمبانی می‌شود و می‌گوید بروید فدایان و مجاهدین با دیگر بچه‌ها چگونه موقع بالارفتن از کوه محکم شما می‌دهند و سرود می‌خوانند. آری، ارتجاع نیز به استواری و مقاومت انقلابیون اذعان دارد. لازم به توضیح است که این مدرسه حدود ۳۵۰۰۰ محل دارد که فقط مختص به سال سوم را همشاشی است. در واقع مشمول شود جدیداً آموزش و پرورش مبنی بر جدا نمودن دانش آموزان را همشاشی از سالهای - بالارفته است.

مدرسه بوعلی یوسف آباد: مدبر مدرسه از دانش آموزان می‌خواهد قبل از رفتن به کلاس درس سرود بخواند اما بچه‌ها سکوت می‌کنند مدبر می‌گوید شما باید سرود را بلندتر بنویسید سرودانجه، انجه را بخوانید، دانش آموزان مجدداً مقاومت نموده و سکوت می‌کنند. مدبروا زما و نیشین مدرسه می‌خواهد این سرود را بخوانند تا بچه‌ها با دیگر بچه‌ها تکرار کنند، اما دانش آموزان با زهم سکوت می‌کنند. مدبر مدرسه که با مقاومت یکپارچه دانش آموزان روی می‌شود می‌گوید در روز حق نذارید به کلاس بروید تا سرود بخوانند را با دیگر بچه‌ها از کلاس العمل بعدی دانش آموزان - اطلاع می‌نمایم، اما یقین داریم که اینگونه اعمال و تهدیدات اشری براراده بولادین دانش آموزان نخواهد داشت.

منطقه ۱۰ آموزش و پرورش: از طرف اداره به یکی از دبیران حزب الهی بنام "انوش زرگریان" حکمی داده شده که تا میرسد می‌تواند در اوقات بیکاری به مدارس - سرگرمی نموده و دروغا بیت حجاب اسلامی و پوشیدن شلوار خانم ها گزارش دهد - اختیار را تا مدار که با مشاهده اینگونه معلمین آنها را در اختیار اداره قرار دهد.

موج اعتراضات دانش آموزی به اشکال مختلف آغاز شده است: در مدرسه ۱۷ شهریور منطقه ۱۴ دانش آموزان به بی‌لیاقتی و عدم کاردانی مدبر جوان - اعتراض کرده و خواهان برکناری او شده‌اند در مدرسه شهید عراقی دانش آموزان مرتب شعرا و پوسترها را پاره می‌کنند، شماری نمی‌دهند، سرود نمی‌خوانند، سرما ز مسخره بازی در می‌آورند. در مدرسه پسرانه گیان منطقه ۱۴ نیروی هوایی دانش آموزان برخلاف فشا رو مرا رئیس دبیرستان در نماز شرکت نمی‌کنند. تقریباً "در ۶۰ درصد مدارس دبیران و معلمین و معلمین از تغییر ساعات مدرسه ناراحت و ناراضی - اند و اعتراضات خود را با محور گوناگون بروز می‌دهند.

دبیرستان مطهری شمیران: اوایل مهر و نفر از دانش آموزان مبارز از معلمین سابق مدرسه برای گرفتن گواهی جهت ثبت نام در مدرسه دیگری دبیرستان مراجعه می‌کنند. انجمن اسلامی و مدبر مدرسه بلافاصله به کمیته اطلاع می‌دهند و

کمیته هر دو نفر را دستگیر می‌کنند. مدرسه را همشاشی تقبی، واقع در نیروی هوایی: مدبر مدرسه از دانش آموزان می‌خواهد شعرا بدهند و یکی آنها از تکرار شعرا روخطاری می‌کنند، چند با ربه بهانه اینکه شعرا را بلند نیستند آنرا عوض می‌کنند ولی با زهم جواب نمی‌دهند این با ربه‌ها می‌کنند که بچه‌ها دوست شوند، یک قسمت شعرا را یک گروه و قسمت بعد را گروه دیگر تکرار کنند که بچه‌ها که همگی کلاس سوم را همشاشی هستند یکجا فریب می‌زنند ما با هم یکی هستیم، و با زهم شعرا نمی‌دهند، آنجا همشاشی می‌کنند سرود بخوانند با زهم با سکوت مواجسه می‌شود، بدین ترتیب دانش آموزان اتحاد و مبارزه خود را با خواسته تحمیلی مدبر نشان می‌دهند.

دبیرستان سخن: سال قبل این دبیرستان از مدارس فعال و پرتحرک بود و برای کتابخانه کتابهای زیاده تهیه کرده بودند، اما سال حدود ۱۵۰۰ جها از طرف امور تربیتی نا حیه کتابخانه را کاملاً پاک‌سازی کرده‌اند.

تعمین تکلیف در مسائل خصوصی با تعمین صلاحیت: در سال تحصیلی جاری وزارت آموزش و پرورش، این پرورش دهنده به ندهای سپاه با وقاحت کامل به خود اجازه داده اند تحت عنوان شناخت و تعمین صلاحیت "در خصوصی ترین مسئله زندگی معلمین دخالت کرده و تعمین تکلیف نما بند، ما جوا بدین قرار است: در منطقه ۹ آموزش و پرورش که فقط در قسمت را همشاشی ۷۵ نفر از معلمین مشمول پاک‌سازی شده‌اند، یکی از مسئولین در پاسخ اعتراض یکی از معلمین نسبت به اخراجش می‌گوید من از شما شناختی ندارم، امور تربیتی در مورد شما گزارش داده و برای شناخت اوستوالات ذیل را مطرح می‌کند: "چند سال دارید؟ آیا ازدواج کرده‌اید؟ چرا تا بحال ازدواج نکرده‌اید؟ پدر و مادر دردت بوده‌ای هستند؟ کجاست هستی؟ چرا اهمیت نداردی؟ در چند نظر هرات فدایان در سال ۵۷ شرکت کرده‌ای؟ چه کتاب ما رکسیستی خوانده‌ای و... حال با بد از این کوردلان پرسید ازدواج لهجه و... چه ارتباطی به صلاحیت تدریس کردن دارد؟

منطقه ۹ آموزش و پرورش: اساسی ۷۵ نفر از معلمین را که همه از خانها بودند در اختیار رتا حیه قرار می‌دهند، با دلایلی از قبیل "فدا نقاب، گزارش تربیتی و حاطه بودن آنان اجلوی - اساسی علامتهاش ما نندک (کمونیست) ف (فدایان)، م (مجاهد) و ف (فدا انقلاب) قید کرده‌اند. در همین رابطه معلمین به اتاق رئیس منطقه "ابراهیمی" رفتند به وضع موجود اعتراض می‌کنند. ابراهیمی در جواب می‌گوید: اگر با ردیگر اینجا - بیاید شما را با اردنگی بیرون می‌کنم - دو هفته بهمین شکل می‌گذرد (مرا بین مدت ا تا قی در اختیار آنان قرار داده بودند که هر روز با بده آنجا آمده و دفتر را می‌کنند)، از این پس برای جلوگیری از حرکت متشکل و یکپارچه معلمین شروع به جذب تعدادی از آنها می‌نمایند، تا اکنون حدود ۵۰ نفر با قسمت آموزش ابتدا می‌فرستاده‌اند. مسئولین به معلمینی که حاضر نشده‌اند بده مدارس ابتدا می‌بروند گفته‌اند بعد از آمدن لایحه پاک‌سازی - شعرا را پاک‌سازی خواهم کرد (لازم به توضیح است که این معلمین بیشتر در رشته‌های علوم انسانی تدریس می‌کنند و بجای آنها مسئولین تربیتی را به کارگماشته‌اند. اما سال علوم انسانی را بیشتر به قرآن، دینی و هنر اختصاص داده‌اند.

موسوی اردبیلی ...

بقیه از صفحه ۱  
خشم مردم که از این همه جنایت برانگیخته شده اند، بریزد به "بعضی خلافکاران" در دادگاهها نیز اشتهار کرده است. روزنامه اطلاعات مورخ چهارم آبان می نویسد: "دیشب آیت الله اردبیلی در یک محامد تلویزیونی اعلام کرد، چنانچه حکام مشرک در مرقفوات دچار اشتباه شدند آنها نیز محاکمه خواهند شد. وی همچنین گفت: در یک مسافرتی که به قم رفته بودم پیرودهای را ملاقات کردم که این پیروده متعلق به تپه های کوچک بود. بنظر می رسید مجازات برای آنها سنگین بود. من از مسئولین استم از حاکم شرع بازخواست کردم - هم چنین در احوال قضایا شده بود که بنظر شورای عالی قضائی رسید. در این قضاوت حداقل یک اشتباهی شده بود. پیروده - حاکم شرع بدادگاه عالی فرستاده شد و هم اکنون حاکم شرع در دادگاه تحت محاکمه است (جل الخالق) گذشته از اینها بعضی از حکام شرع هم بخاطر اشتباهاتشان محکوم شده اند و در محاکماتشان را در زندان (اوبین) می گذرانند (پراشتها از ما ست) البته بطوریکه گفتیم لحن ونوعه بیان اردبیلی طوری است که میخواهد اولاً - جنایات حاکمان شرع را منحصراً قسم و احوال زویکی دوم در دیگران نسته و ثانیاً نقش رژیم خودش را که رئیس دیوانعالی کشور و رئیس شورای عالی قضائی است - و تمام احکام اعداها با تاشیدن امرحله اجرا در می آید اما ست مالی کند. او میخواهد چنین وانمود کند که گویا تاکنون از این همه جنایات اطلاعی نداشته است! اما همین آثار بر سر میخ اردبیلی خودگویی واقمیت و مشتاک جنایات رژیم جمهوری اسلامی است که همه سردمداران رژیم از بالانها پائین در آن شریکند. اکنون دیگر حتی در برابر ورتن مردم، در ایران وجهان، اخبار مربوط به کشتار کودکا نوجوانان کم سن وسال را باور نمیکنند. وقتی رئیس دیوان عالی کشور خودشان محبور می شود از عا ن کند که به پیروده های بر خور در گد که مربوط به "بچه های کوچک" بوده که مجازات سنگین در باره آنها اجرا کرده اند، تنو خود حدیث فمعل بخوان از این مجمل. البته او نمیگوید که "بچه های کوچک" چه کسانی بوده اند. جرمشان چه بوده و مجازاتشان چه بوده است. ولی مردم خود پیشا پیش همه اینها را میدانند. هر یک از هموطنان ما یک یا چند نفر از آنها را می شناسند که بچه های کوچک آنان، این گل های تازه شکفته، بجوخه های اعدام - سپرده شده اند! و مردم جهان عکسهای لاین بجه های کوچک را که هنگام اعدام از آنها گرفته شده در مطبوعات جهان - دیده اند و کسانی که تا هدا اعدا مدسته جمعی دختران، پسران دانش آموز و ریختن آنها در گودالی در اطراف کین بوده اند گواهی برای اعداها هستند. ما اردبیلی مژورانه کوشش میکنند برای ردگ کردن این مسئله را انتها به دادگاه، شرع قسم منتسب کند. در حالیکه او بهتر از هر کس دیگر میداند که این تشبیهات مذبوها نسه در چشم توده ها اثری ندارد و معلوم نیست او میخواهد چه کسی را بفریبند؟! نکته دیگر اینکه اردبیلی به تخلفات حکام شرع اشاره میکند و میگوید که چند نفر از آنها بخاطر "اشتباهاتشان" محکوم هم شده اند اکنون دوران محکومیتشان را میگذرانند. او با این بیان میخواهد در اذهان عمومی اینطور القا شده باشد

کند که گویا تمام این جنایات در اشتهار "اشتباهات چند کام شرع" بوده و بدین ترتیب آب تظہیر بیروی شورا یعنی قضاوت وکل رژیم بریزد. زیرا همه میداند که احکام دادگاهها شرع از اعدا کمترین را دارند و با مردم میداند که هیچکس با بطلای - برای حکام شرع وجود ندارد و وجودش - نظارت شورا یعنی قضاوت آنها در صدور احکام، فعال باشد. هستند که هر کسی ما در کنند و بلافاصله به مرحله اجرا بگذارند و طی چهار ماه اخیر شا هدی بوده اند که هر روز روزنامه های دولتی مملو بوده (وهست) از خبر اعداها در تهران و شهرستانها که در تمام موازین نوشته شده که بچکم دادگاهها... و تا شید شورا یعنی قضاوت آرائی که قبلاً روز چهارشنبه در شده در سرگرا ه روز - پنجشنبه مورد اجرا گذاشته شده است. در اینجا برای مردم این سوال مطرح است آیا شورا یعنی قضاوت میتواند به پیروده مثلاً ۲۰ نفر که در مشهد یا شیراز یا بندر عباس محکوم شده اند مدتی در تلافی به اطلاعشان رسیده، ظرف چند ساعت رسیدگی کرده وصحت و سقم حکم را تصدیق کند؟ آنها در باره منتهی که حکم اعدا در باره آنها گاهی فقط یک روز پس از دستگیری آنها ما در شده است. دیگر اینکه اردبیلی به تخلفات حکام شرع بطور کلی اشاره میکند اما از نوع تخلفات، موارد آن و نوع مجازات آسمی نمی برد و از همه مهمتر حالا هم که اقرار به وجود تخلفات می کند نمیگوید چگونه میخواهد از تکرار این "تخلفات" جلوگیری کند؟ واقمیت اینست که هزاران فرزندی بر زمین این مملکت در اثر تخلفات این حکام شرع با اعدا محکوم شده و زندگی شان به نابودی گشته شده و میشود و آنوقت مجازات تنی چند از این حکام شرع (اگر در ست باشد) که لای چند ماه زندان در بهترین شرایط خواهد بود، چه دردی را دوا خواهد کرد بر او نوشه راوی بعد از مرگ سهراب بچه گار می خورد؟! تازه معلوم نیست حکام شرعی که مجازات شده اند بخاطر سرکشی گیری بیش از حد بوده با بطلت "ترش و عدم مدورا حکام اعدام" با نذا زگافی! موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور و شورا یعنی قضاوتی چه تضمینی ارائه میدهد که دیگر چنین "تخلفاتی" صورت نگیرد. وقتی حتی حکام شرع متخلف را به مردم معرفی هم نمیکنند پس در این مورد هم بروشنی پیدا است که اردبیلی برای توجیه این اعداها با این تکرار مدخره متوسل شده است در حالیکه باید بداند در این مورد هم چنان پیش رنگی ندارد و مردم دست او را خوانده اند. وقتی دستگاه قضائی جمهوری اسلامی برای حکام قرون وسطائی و قبیله ای "حدود و قصاص" مبتنی بوده و تمعیرات من در آوردی - جلادان خونخواری نظیر خلخال، لاجوردی گیلانی، فهمیم، موسوی تبریزی و ربانی - ملشی از آیت و روایات نظیر "یا غسی یا غسی"، "مفسد فی الارض"، "معارض با خدا" و... ملاک و معیار رفتار و صدور احکام باشد و دست حاکم شرع کاملاً با زبانه یک فرد را بدون تحقیقات کافی و ادله مشبهه ظرف یکی دو ساعت محاکمه و محکوم با اعدا کرده و آنرا بلافاصله به مرحله اجرا بگذارند، دیگر معلوم است که نتیجه چه خواهد بود!

ما دنبال این مسائل هستیم اردبیلی در این مورد هم عوام فریبی میکند و با کمال وقاحت دروغ میگوید. مگر ما زمان غروبین المللی چه دروغی از رژیم کرده بود، مگر نخواسته بود "بها پند" و پیرونده ها را بخوانند و به بینند "ورسیدگی" کنند که کاربرد حقوق بشر در ایران چگونه است؟ پس چرا ترسیدند و با آنها جواب رد دادند و از مدستان جلوگیری کردند؟ اگر ریگی بکششان نبود چرا از آمدن همیشه جلوگیری کردند و با کمال وقاحت و پسر ووشی میگویند "بها پند و رسیدگی کنند" از آن طرف آیت الله خمینی، موسوی - تبریزی و وزارت خارجه که همه مقامات رسمی هستند جواب رد به سازمان غروبین المللی میدهند و از آن طرف اردبیلی برای فریب افکار عمومی مردم ایران میگوید "بها پند و رسیدگی کنند" اردبیلی خیال میکند که با یک مشت مردم کر و کور ولال و احمق سرکارا درگاه اینگونه سخن میگوید! در مورد کیفیت دادگاهها علیرغم اینکه اردبیلی اقرار میخورد به "کیفیت پائین" آن کرده است که بچه ها و بی تقصیر گذشته که گاروش نمیشود که مردم چشمان کور با بد آنرا تحمل کنند! و با لاجوردی در این معاصره اردبیلی چهره واقعی خود را با گفتن این سخنان نشان داد: "بعضی ها میگویند اعداها، آمارش خیلی بالاست و بررسی و تحقیق بیامون آن کم تر میشود. اینکه میگویند آمارش خیلی بالاست بقیه من اینها بی انتقامی میکنند... حالا اردبیلی در وقت دست جلادان و شیادان بین المللی چون گولیز و ایمن و زیر تبلیغات و جنا پنگارنازی را از پشت بسته است. آیا اعدا نزدیک به دویز و زفر (طبق آمار خودشان) ظرف ۴ ماه از پادشاهی و اعتراض بان بی انتقامی است؟! زمانی مردم به سر لشکر از مرده ها دست از نظامی دوران دادند. موقعی که این لقب با و داده شد هشت سال از ۲۸ مرده گذشت بود و در این مدت تعداد اعداها می داد درسی ارتش به کشتار دوزخا زفر ظرف چهار ماه توسط دولت جمهوری اسلامی را کمال انصافی میداند! اگر از مرده جلادان بحق مردم برادر آیشن خطاب کردند با چنین عملکرد درخشانی که موسوی اردبیلی بخوان رئیس دیوان عالی کشور و شورا یعنی قضاوتی ظرف این مدت داشته است نباید و باید در عدا ستاد آیشن، هیئت آیشن و تیمور ریختنار، موشه دایان، پینوشو... همه با هم دانست؟! آخر بقول مثل معروف خودمان آنچه "خوبان" همه دارند رژیم خمینی بتنهائی دارد! واقمیت این است که خمینی ها، محسن رضائی ها، خلخالی ها، رفسنجانی ها، موسوی تبریزی ها، قدوسی ها، کجوشی ها لاجوردی ها، فهمیم ها، ربانی ملشی ها و بلاخره اردبیلی ها همه بیچ و مهره های یک دستگاه هستند که هر کدام سهم خود به بقا و تداوم آن خدمت میکنند، ولی هر کدام وظیفه خودشان را، خمینی فرمان صادر میکند، با سدا رو کمیته ای دستگیر میکنند، دادستان پیرونده ساری میکند، حاکم شرع حکم را اجرا میکند، قاضی عسکر و صیت نامه را میگرد و اردبیلی هم در تمام این احوال ناطر و تاشید کنند همه اعمال است و بر آن مهرتاشید میگوید. و آنوقت با دستان کوشی به تلویزیون میاید ولی با قیام حق به جانب به "ماله کشی" بنهمه جنا پند و کشتار ریهای رژیم میپردازد!



گزارشهای روستائی

شکست مفتضحانه رژیم

در مقابل مقاومت شالیکاران

علیرغم تهدیدات و فشارهای گوناگون رژیم بر شالیکاران میننی بر فروش اجباری برنج به دولت شالیکاران از تحویل بخش زیادی از محصول خودداری - کرد و سردمداران رژیم که در اوایل شهریور گذشته بودند: تولید برنج ۹۰۰ هزار تن است که پیش بینی میشود سال ۶۰۰ هزار تن برنج از شالیکاران - خریداری شود (اطلاعات ۱۱ شهریور) هنگامیکه با مقاومت همه جا نیه و سرسری دهقانان زحمتکش شمال مواجه شدند، به شکست مفتضحانه خود اعتراف کرده و ستاد بسیج اقتصاد ملی گفت: "پیش بینی میشود که با توجه به مقاومت دوستان شالیکاران و ما زاندر آن از محل برنج تولیدی بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار تن برنج از زارعین خریداری شود (اطلاعات ۳۰ شهریور) و با لاف و خرافات رژیم پیش بینی نیز با شکست مواجه شد و رژیمس از زمان تمام روستائی کشور که برای بررسی و خرید برنج دو استان را نزد دروازه گیلان به پشت رفته بود در معا حبه ای اعلام کرد که برنج خریداری شده بالغ بر ۵۵ هزار تن تا تاریخ ۵ آبان بوده و اظهار میدواری نمود که تا آخر آبان این میزان به ۱۵۰ هزار تن برسد (کیهان چهارشنبه ۶ آبانماه ۶۰) مادرشهر کاشمر ۱۲۸ (چهارشنبه ۶۰/۷/۱) در صفحه ۱۵ این پیش بینی را کرده بودیم که با توجه به مخرج گزارسی که زحمتکشان شمال در مقابل کشت برنج متحمل شده اند و با توجه به افزایش روز افزون قیمت کلبه ما محتاج عمومی و علیرغم تهدیدات رژیم میننی بر جلوگیری از تحویل کود و ابزار و به کشت و رزق آنی که محصول خود را تحویل دولت نخواهند داد، شالیکاران زحمتکش از تحویل محصول خود با قیمت تعیین شده خودداری خود را کرد و با مقاومت یکباره خود حبله رژیم را که همانا انتقال فشار تورم و گرانی برگرد زحمتکشان است خنثی خواهند نمود

روستای کهریز

روستای کهریز ۴۵ کیلومتری ارومیه تبریز، در ۵ کیلومتری پادگان فوشچی قرار دارد و از طریق کوههای بلند از جلگه جدا شده و در ابتدای دره ای قرار دارد که به محل مومای مربوط میشود. شرایط اقلیمی، افکار و عادات خاصی را به اهالی روستا بخشیده و روحیه رزمندگی از صفات بارز روستائیان است و بدلیل نزدیکی با خلق کرد، اهالی هم آداب و سنن مردم کردستان و هم رسوم روستائیان غیر کرد را دارند. از ۸۰۰ خانوار موجود، ۲۰۰ خانوار به کار رومداری و بقیه به -

کشاوری میپردازند که این کار در زمینی به مساحت ۱۲۰۰ هکتار صورت میگردد که تا زمینهای روستاهای مجاور میننسی گول تپه و جاملار و جبل گندی کشیده شده و اهالی این روستاها به روستای کهریز در رفت و آمده هستند.

مردم روستا اکثر "فقیر بوده و از ۸۰۰ خانوار، ۱۰۰ خانوار فاقد زمین و گوسفند بوده و برای دیگران چوپانی و باغبانی میکنند. و همین امر باعث شده، روستائیان به طرف شهر کشیده و هر روز حدوداً ۱۵۰ کارگر روستائی به شهر آمده و از این طریق پیوندی بین شهر و روستا پیدا شده است. همین امر موجب کثرت و مسائل نقلیه شده بطوریکه ۱۴ مینی بوس و ۶ وانت - همیشه بین روستا و شهر در حرکت اند.

روستا مدرسه ابتدائی و راهنمایی دارد و حمام نیز بدست خود روستائیان ساخته شده که فعلاً از کار افتاده است. سیم کشی برق از سه سال پیش انجام شده اما در طول این سه سال دولت از دادن برق خودداری کرده است. مردم بین روستا نیز همچون سایر روستاهای ایران تحت ستم سرمایه داران و بزرگ مالکان قرار دارند و اکثر زمینهای مرغوب با تحت تسلط زمینداران است با تحت تسلط دولت. سرمایه داری که با بهای شرکت زراعی کهریز ۲۰۰ هکتار زیباترین زمینها را در تملک چندین مهندس به اصطلاح کشاورزی قرار داده و حدود ۵۰ روستائی برای - آنان کار مزدوری میکنند. با این همه در منطقه زمینداران بزرگ بنا مهای "یحیی امیر فتحی"، "پونس تیموری" و "قره باغی" و یک زمیندار متوسط بنام "محمود پیره" مشغول غارت شهر جان - روستائیان هستند. با بقیه مبارزاتی روستائیان با این عاملان رژیمس که سرمایه داری به ۱۵ سال پیش میرسد که حدوداً ۳ نفر دستگیر و روانه زندان - آریا شهری شدند. با قیام خونین خلقهای ایران، مبارزات دهقانان - شدت بیشتری گرفت بطوریکه زور و زمینداران به روستا، جلوگیری کردند. و زمینهای آنان را مصادره انقلابی نمودند. با توجه به اینکه حرکات فوق خود بخودی بدون سازماندهی بود، زمینهای تصرف در آمده یکی پس از دیگری و بدنبال حمایت رژیم جمهوری - اسلامی از زمین داران از روستائیان با زین گرفته شد و حرکات تعرضی گرچه گاه ها هم اکنون جریان دارد اما از انسجام لازم برخوردار نیست.

در این میان نقش با زدارنده شورایی فرمایشی و نفوذ اکثریتی های راست دز آن شورایی تا نیر نبوده است از سوی دیگر بدلیل روحیه انقلابی روستائیان و - حمایت مادی و معنوی آنان از خلق قهرمان کرد، با سداران سرمایه به روستا هجوم آورده و قفس سرکوبی روستائیان را میکنند که با مقاومت آنان مواجه شده و عقب نشینی میکنند سپس ارتش راه میان بری از پادگان به بالای تپه مشرف به روستا - زده و همواره روستائی را تهدید به سرکوب می نماید. بطوریکه رژیم حاکم به غیر از ۴۲ جانش با یکی در میان روستائیان ندارد در حقیقت در ادامه تحریک خدمت سربازی که از سال ۵۵ از سوی روستائیان صورت گرفت در سه سال اخیر نیز هیچکس به خدمت سربازی نرفته است. با وجود مخالفت صریح روستائیان با رژیم، به علت ترسی که رژیم با استقرار نیروهای در تپه مشرف به روستا پیدا کرده است مردم در خسود قدرت مقابل نظامی نمی بینند اما از

مبارزات مردم کردستان شدت پشتیبانی میکنند و کمکهای مادی و معنوی به رزمندگان خلق کرد بعمل می آورند و این در حالی است که رژیم پس از سواشی بعد از انتخبات مجلس خبرگان، حتی یکبار نیز به روستا صندوق رای نفرستاده است و در جریان اخیر برای انتخاب رئیس جمهور فقط سه نفر به شهر آمده و رای دادند. - اکثریتی های راست برای مردم روستا بهما به نیروی مرده ای محسوب می شوند و تنها سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است که میروود تا در دل روستائیان رنج کشیده های کهریز، اخیراً یکی از هواداران سازمان بنام فدائی شهید رفیق ایوب از روستاهای کهریز بدست دژخیمان و چنانستاران رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بشهادت رسید. در مراسم تدفین رفیق، حدود ۱۰۰۰ نفر از روستائیان شرکت داشتند.

خمیرکلاهی

یکی از اهالی محله "خمیرکلاهی" نقل میکرد که: مزدوران حکومتی این محله را تبدیل به دزد کرده اند بدین ترتیب که یک در بزرگ آهنی در محل ورود نصب کرده اند که هنگام ورود مردم آن را کنترل کنند و - افرادیکه رای شناسنامه مصادره از "خمیرکلاهی" باشد مجاز ورود میباشند. گویا قرار است در آهنگ دیگری هم در طرف دیگر محله بگذارند.

تمام اهالی محل از این وضع ناراضند و به اشکال مختلف خشم خود را نسبت به رژیم نشان میدهند.

کنج

یکی از دهقانان این روستا، طی بحثها و صحبتهایی که برای روستائیان میکند، ما هیبت فدائیس را کمیت از برای آنان افشا کرده و از آنان میخواست که اعتراضات برانگیزه خود را منجم کرده و متحداً علیه بیدادگرهای رژیم برخورد کنند تا بی محبتیهای اخیر تحریم فروش برنج بدست ۳ ماه از طرف روستائیان بوده است.

مزدوران رژیم پس از آگاهی از این وضع دست به اقدام تلافی جویانه میزنند بطوریکه دو تن از فرزندان آنان را که یکی هوادار مجاهدین و دیگری هوادار سازمان بوده است اعدام و حدود ۱۵ نفر را دستگیر میکنند، روستائیان پس از تجمع در قهوه خانه محل تصمیم بر انجام تظاهرات هنگام تشییع جنازه شهیدان میگرددند. خونخواران رژیم پس از آگاهی از این تصمیم، به قهوه خانه حمله کرده و ضمن تهدید قهوهچی بدیگران نیز خاطر میکنند که اگر کوچکترین حرفی بزنید همه شما را اعدام میکنیم

ولی علیرغم تهدیدات خونخواران - رژیم، دهقانان بدون هیچگونه تزلزلتی سروض خود ایستادگی میکنند، که با لاف و جلاان برای جلوگیری از هرگونه حرکتی از خا نواده شهید، جهت تحویل جنازه - ها مبلغ ۲۶ هزار تومان طلب میکنند که آنها از پرداختن پول امتناع میکنند که نتیجتاً عمال جیره خوار جنازه را در تهران بخاک میسپارند.

اهالی با شنیدن این خبر، برای ابراز همدردی بدرگاه شهیدان میروند و با ۳ - بدستان رژیم مواجه میشوند که خانه شهید را مصادره کرده اند و مانع ورود افراد ابدخل میشوند. آنها طی - احتیاطی به خانه شهیدان میگویند اگر فردا لیا به سیاه عزادارتن میبینیم نیا ورید، همه تا ربه رنگبار می بینیم



# لایحه "سازمان بازرسی کل کشور" تکملهای "قانون بازرسی" در اعمال فشار بر نمایندگان

لایحه "سازمان بازرسی کل کشور" پس از آنکه طی چند هفته مورد بررسی مجلس قرار گرفت در هفته گذشته بتصویب رسید. پروتئشنی معلوم است که تصویب چنین لوایحی حرکت در جهت جدی گرفتن سال قانون از طرف رژیم است که میخواهد نشان دهد مهم است حاکمیت خود را فرم قانونی دهد. رژیم تصور میکند با داشتن این قانون حتی هزاران قانون در مملکت دلبسته نباشد کشور است. غافل از آنکه رژیم شاه با داشتن آنهمه قانون که طی پنجاه و پنج سال رژیم پهلوی به تصویب رسیده بود و هزار و نهصد سال سلطنت که پشتوانه داشت نتوانست در مقابل قیام توده ها مقاومت کند و بزباله دانان تاریخ سپردند و آنهمه قوانین و پیشوا نه نتوانستند و را از مرکز محتوم نجات دهند. و این با بددرسی برای رژیم جمهوری اسلامی باشد که انبوه قوانین موهوبه تصویب رژیم نشده و بقول معروف "عینک سواد نمی آورد!!" قبل از بررسی لایحه "سازمان بازرسی کل کشور" چند نکته قابل تذکر است:

۱- این قانون جانشین قانون قبلی سازمان بازرسی کل کشور است که تاکنون وجود داشته است و هموطنان آگاه ما بخوبی به نقش اقدامات "بی بوخا صیت" این سازمان واقف هستند بنا بر این میتوان گفت هر گلی که خلف این سازمان به سر مردم زده است سلف آنهم خواهد زد!!

۲- نفس وجود چنین نهادی در جامعه ما باین امر بستگی دارد که ماهیت دولت است چه باشد؟ بنا بر این چنین نهادی ماهیت کا ملاطفتی دارد. اگر در جامعه ای مردمی با نظام شورائی سروکار داشته باشیم اصولاً نیازی به چنین نهادی وجود ندارد. با وجود این اگر به بازرسی مطاع معتقد بودیم و معتقد به کنترل و اصلاح دستگاه بوروکراسی (که به هر حال خالی از انحراف نیست) باشیم، در این صورت نیز وجود چنین نهادی تنها با اتکا به شوراها و دهر داره و مو، سه وجود دارند، میتوان گفت نقش مثبتی ایفا کند، اما اکنون چنین نیست و با یک دولت فذخلقی روبرو هستیم معلوم است که چنین نهادی (هما نظوریکه از مفاد قانون مبخوبی پیداست) تنها چاق دیگری است که بر فرقه کارمندان فرود می آید و در بهترین حالتش تنها به معلول برخورد کرده نه علت و بهیچوجه هدفش کنترل دستگاه بوروکراسی در خدمت توده ها نمی باشد.

۳- این قانون با ستنادا مل ۱۷۴ قانون اساسی تدوین یافته اما در همین قانون اساسی اصل ۱۷۳ نهادی بنام "دیوان عدالت اداری" را پیش بینی کرده است که وظیفه اش "رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات مردم نسبت بدولت و ادارات دولتی" است. ماهیت فذخلقی مجلس شورای اسلامی از آنجا پیش از پیش عیان میگردد که با وجودیکه اصل ۱۷۳ مقدم بر کنترل دستگاه بوروکراسی را از جانب مردم داشت میبایست تشکیل دیوان عدالت اداری را در درجه اول قرار میداد (هر چند از پیش معلوم است که دیوان عدالت اداری بنا هم معمولی از آب درآید) نه اینکه با وجود قانون بازرسی که بعنوان ساپوری علیه کارمندان دولت و مو، سات وابسته بدولت اخیراً "تصویب" رسانده اند، این قانون را هم بر آن اغافسه کنند!

با این مقدمات به بررسی قانون

میپردازیم. قانون شامل ۱۴ ماده و چند تبصره است. در ماده ۱ این قانون در توضیح "شان نزول" آن چنین آمده است: "بمنظور نظارت بر حسن جریان امور و اجراء صحیح قوانین در دستگاههای اداری و در اجرای اصل ۱۷۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سازمانی بنام "سازمان بازرسی کل کشور" که در این قانون به اختصار سازمان نامیده میشود زیر نظر شورای عالی قضائی تشکیل میشود. "در ماده ۲ حدود قانون را بدین شکل بیان کرده که: "بازرسی مستمر کلیه وزارتخانه ها و ادارات و شیروهای نظامی و انتظامی و موسسات و شرکتها و دولتی و شهرداریها و موسسات وابسته بآنها و دفاتر اسناد درسی و موسسات عام المنفعه و نهادهای انقلابی و سازمانها که تمام یا قسمتی از سرمایه یا سهام آنان متعلق بدولت است". بطوریکه از این دو ماده استنباط میشود مشمول قانون صدها هزار نفر کارمند دولت و موسسات وابسته و حتی شرکتها می باشد که قسمتی از آنها آن متعلق بدولت است را شامل میشود. بنا بر این دامنه وسعت این قانون از قانون بازرسی هم فراتر رفته و مواردی را که قانون بازرسی در مورد کنترل کارمندان شامل نمیشود این قانون می پوشاند.

ماهیت ضدکارمندی قانون

ماده ۹ قانون سازمان بازرسی چنین میگوید: "در مواردی که هیئتهای بازرسی به منظور حسن جریان امور و تطبیق یک یا چند نفر از کارکنان واحدی که مورد بازرسی قرار گرفته را ضروری تشخیص دهند باید مراتب را فوراً و مستدل به وزیر یا رئیس دستگاه مربوطه اطلاع داده و بر کتبی کارمندان کارمندان مورد نظر را تقاضا نماید. وزیر یا رئیس دستگاه مربوطه مکلف به اجرای تقاضای هیئت بازرسی است." ملاحظه میشود که لایحه تیز حمله قانون هدف آن اعمال فشار بر کارمندان مترقی و انقلابی است که بتوانند رسماً "کارمندی" را برکنار ربا مطلق نما بند و هم نظوریکه گفتیم این قانون مشتملاً "در جهت تکمیل قانون بازرسی تدوین شده است. و کاملاً معلوم است که بهر عم تنظیم کنندگان این قانون فقط کارمندان است که تخطی میکنند و مستوجب تطبیق و اخراج است و امکنان نادرده و رئیس اداره یا وزیر مرتکب خلاف با تخطی شود، چرا که در تمام مواد قانون حتی یکبار هم بیان اشاره نشده است. اساس دستگاه "سازمان بازرسی" بر سیستم بوروکراسی استوار است نه سیستم شورائی.

ماده ۴ در رابطه با وضعیت سازمانی این نهاد چنین مینویسد: "رئیس سازمان توسط شورای عالی قضائی از میان قضائی که دارای رتبه ۱۰ یا ۱۱ قضائی و یا از میان قضات شرع باشند تعیین میشود. "ضمناً" قانون مقرر میدارد که بازرسانی که مشمول رسیدگی به کار ادارات و کارمندان هستند بصورت انتخابی توسط رئیس سازمان منصوب میشوند. بطوریکه دیده میشود این قانون هم در رابطه با نفی نقش شوراها، سندیکا و کمیته های کارمندی، فتوکپسی "قانون بازرسی" است و چنین نهادها را محلی از اعراب نداشتند و تماماً بر پیش و قبحی را بدست بازرسان منصوب از طرف رژیم داده است. نکته دیگری که در مورد نحوه انتخاب رئیس این سازمان حائز اهمیت است اعتباری است که قانون به

حکام شرع داده است. از یک طرف شرط - انتخاب را بودن قاضی دادگستری با رتبه ۱۰ یا ۱۱ میدانند که در این صورت چنین قاضی با بدلاقل ۲۰ سال سابقه قضائی داشته باشد ولی از طرف دیگر شرط انتخاب را تنها حاکم شرع بودن میدانند و بطوریکه میدانیم برای حاکم شرع بودن هیچگونه معیاری وجود ندارد و هوکافی است که یک آخوند از جانب دادستانی یا از طرف عیسی به این سمت منصوب شود! و با این وضع از پیش معلوم است که در "سازمان بازرسی کل کشور" هم یک حاکم شرع نظیر فهمیم جلاد حاکم شرع کرمان با همبالیگاش خلغالی قرار خواهد گرفت!

باین ترتیب می بینیم که دست پخت تازه مجلس شورای اسلامی نه نهادی در خدمت توده ها و در برابر با بوروکراسی بلکه تکمله ایست بر "قانون بازرسی" نیروی انسانی که ما بحق آنرا ساپوری علیه کارمندان دانستیم!

**شکجه کارمندان**

بقیه از صفحه ۲۰

کرده و همه مراقب حرکات او هستند. چشم زندانی بجز در اطاق دستشویی همواره بسته است حتی در موقع شکجه، داده ستانی اوین دارای ۲۳ شعبه می باشد که شعبه یک مخصوص تحویل گرفتن دستگیر شدهگان می باشد که البته از تاریخ ۶۰/۶/۲۴ از صبح تا ساعت ۲ بعد از ظهر دستگیر شده ها را تحویل میگردد و از این تاریخ ظاهراً همه مزدوران با بددستگیرشدگان خود را به این بخش تحویل دهند. هر شعبه دارای ۲ با زجومی می باشد و هر با زجومی ۲ شکجه گیر دارد و از اطاقهای متعدد دورا هر وی طبقه اول و زیر زمین جهت شکجه استفاده میشود. البته شکجه گران نیز وجود دارند که هر شعبه به تعداد بیشتری احتیاج داشت به آنها کمک میکنند. شعبه ۱۶-۲۳ و همچنین شعبه ۱ در راهروی طبقه اول می باشد. دو با زجومی هر شعبه بنویست شبانه روزی کار میکنند برای حمل و نقل شکجه شده ها از برای کار و رجوع دستنمی استفاده میشود. کارهای یک میا روزانه عت مداوم شکجه میشود و حتی یکی از انقلابی که دچار اسهال خوبی بود و شیدا "زیر شکجه" قرار داشت اجازت زود در مان نسیم یافت هر میا روزی که به شکجهگاه میرود ابتدا برای ایجاد درعب و وحشت چشمانش را باز میکنند و کاربل و با توم (از توم با توم کار دما بق) را به او نشان میدهند و سپس چشمانش را بسته و شکجه آغا میشود. در صورت بقا و مت زندانی با چوب بجا نش می افتند. زندانی به تخت بسته شده و سپس شلاق زدن از کف پا شروع شده و در تمام بدن گسترش می یابد و اگر با زهم مقامت ادا چه با بد زو سالی نظیر دستبند قهانی (بستن دستها از پشت و آویزان کردن و زنه به آن) و پولوا استفاده میشود. آ پولوا را میا رژیته که در زندانهای شاه شکجه شده اند خوب می شناسند، این روزها شهید شدن زندانی در زیر شکنجه به امری عادی بدل گشته است و هنگامیکه زندانی شهید میشود، بلافاصله حکم اعدام از سوی حاکم شرع داده شده و به چند بیجان شهید چند گلوله شلیک میشود. دختران زندانی مورد تجاوز قرار میگیرند و با آتش سیگار بهشان سوزانده میشود. هنگامیکه انقلابیون دختر را شکجه می دهند سعی میکنند لباس او را بپوشانند و زمین شکجه با قاحت و بی شرمی تمام برهنه لخت و عریان درختن

بقیه در صفحه ۱۹

# ★ زنده باد انقلاب پروا بخش چهارم ★



۱۹۷۲، یوبا موافقت مو سه ما در دریا لات متحده آمریکا، انجام گرفت، نه تنها سبب قطع نفوذ امپریالیست های آمریکا شدی در صنعت استخراج مس پروتشد، بلکه این مو سه را قا در سخت تا این با ربا مشارکت دولتیرو، یوبا همپاری گروهی از شرکت های آمریکا شدی و از جمله "راسکو" به گسترش دامنه فعالیت خود در نواحی گوناگون و "توکوپلا" بهره ا زد. از همین دست "ملنی" کردن رادرو مواردی دیگر، از جمله "شوکت" ای.تی.تی. و "بانک چیس" مانها تا ن نیز می توان سراغ گرفت. اقداماتی از این گونه، ضمن اینکه حیثیت سیاسی بیشتر برای رژیم بنا پارتمنت "ولسکو" می آید بیگا نه برای گسترش فعالیت خود، قسرا ر میداد. سرما به خارجی بدینگونه خانه تکانی میکرد و از بخش های غیرتولیدی و غیرپار آور، به پهنه ها شدی با می گذاشت که چندین کسرترو روشن تروپاری جها اول داشت معدن، جها نگردی، صنایع سنگین و نفت با زار مالی جها نی از قبیل چنین فعل وانفعلاتی، بیشترین بهره را می برد. در طول ۷ سال حکومت "ولسکو" بیش از ۵۰ بانک آمریکا شدی، اروپائی و ژاپنی، "گشا ده دست" به کمک رژیم شتا فتند، بطوریکه در ۱۹۷۸، رقم بدی های خارجی پرو به ۸ میلیارد دلار بالغ شد. در صد بزرگی از این رقم، پولی بود که دولت پرو برای پرداخت غرامت ها قرض گرفته بود.

با لآخره برنا مه دولتی کردن ها، با آنگونه که با ران رفیرمیت خونت با اور داشتند "ملی کردن ها" در سال ۱۹۷۴ به آخر رسید. دولتیرو در این زمان موافقت کرد که ۱۵۰ میلیون دلار با بت غرامت بت با زده شرکت آمریکا شدی که ۵ سال پیش از آن، معا زده شده بودند، بهره ا زد. تنها به یک شرط، و آن اینکه این پرداخت مستقیم نباشد. و دولت آمریکا، بها کمک به حفظ حیثیت دولتیرو، وظیفه تقسیم کردن این مبلغ را بین شرکت های یاد شده، بعهده گیرد. دولت آمریکا بزرگوارانه این استدعا را پذیرفت. البته نا گفته نماند که خود مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار نیز، قرضی بود که یکی از بانک های آمریکا شدی، در اختیار خونت ای نظامی گذاشته بود. بنا بر این همه چیزها زکوه بود که همگان می خواستند. هم بنا پارتمنت ها برسوقول خود مانده بودند که صا ر با بت غرامت مستقیما "نبردا خنه اندو هم" میربا لیستما توانسته بودند به "حقوق" خویش دستا بند. درست در زمانی که تمامی وسائیل ارتباط جمعی آمریکا، یک صدا وحشیانه خویش را از "سوسیالیست شدن پرو" فریاد میزدند، وسنا توره های آمریکا شدی عوام فریبانه تقاضای مجازات پرو را در سنای مطرح می کردند. سرما به گذران آمریکا شدی در پی مذاکره با سران "خونت" برای یافتن طرحی برای سرما به گذاری شرکت بودند. و این دیوید را کفر بود که در روشنی و این ۱۹۶۹، پس از اینکه این مذاکرات به نتیجه نرسید، در صفحه ۱۵

داشت، بودند. قوانین مالیاتی به نفع بخش صنایع دگرگون شدند، و بر اساس قوانین جدید و درود ما شین آلات سنگین و نیز گا لاهای واسطه ای سهل تر شد. همینطور برای صدور گا لاهای ساخته شده غیر دولتی نیز تسهیلاتی فراهم آمد. بسیاری از مو سات چند ملیتی که هنوز در پرو فعالیت داشتند، از رهگذر این اقدامات سودها بردند. واکنش ما حبان صنایع خصوصی در برابر اقدامات دولت بنا پارتمنت، هرچند بکدست نبود و اینها و آنجا مخالفت ها شدی دیده میشد، اما در مجموع، واکنشی مساعد بود، بطوریکه در جریان دومین کنگره - ما حبان صنایع پرو که یکسال پس از کودتا، یعنی در سال ۱۹۶۹، سرپا شده بود، شخصی "ولسکو" بعنوان ریاست افتخاری برگزیده شد. روابط این گروه با سرما به داران - رفتارفته با خونت ای نظامی تنگ نمیشد. و اینان برای جلب پشتیبانی از رژیم - نظامی، به پیشنهاد دوین قانونی را برای سهم کردن کارگران در سودگا رخانه ها، و نیز نوعی مشارکت صوری برای کارگران در مدیریت کارخانه را، ارائه دادند. اما در صوری دیگر بودند ما حبان صنایعی که عملا به مخالفت با اقدامات اصلاحی رژیم برخاستند. اینان که عمدتا "ازلیان" ما حبان کارگا ه های کوچک و متوسط برخاسته بودند، در گام ها شدی که خونت ای در جهت متمرکز کردن و دولتی کردن صنایع بر میداشت، عملا زوال خویش را میدیدند. اگر برای گروه اول، طرح مشارکت صوری کارگران در مدیریت کارخانه و نیز سهم شدن کارگران در سود و اجدهای تولیدی بمعنای افزایش بازده تولیدی شما ر می آمد برای اینان اجرای این طرح از صوری رژیم چیزی نبود جز گرا بی هر چه بیشتر بسوی "مالکیت اشتراکی و سوسیالیسم" برسی موقع رژیم "ولسکو" در قبال حضور سرما به خارجی در پرو نیز، به شناخت بیشتر ما هیت این رژیم کمک میکند، "ولسکو" با دولتی کردن شرکت بین المللی نفت (I.P.C) آنهم تنها شش روز پس از کسب قدرت، به بیشترین تلاش را برای نمایان شدن خود در افکار عمومی جهان، به بنا به رژیمی خدا میربا لیست، بیگا برد. اما ۷ سال پس از کودتا، هنوز به فراوانی میشد از حضور سرما به خارجی در اقتصاد پرو، سراغ گرفت. در سال ۱۹۷۵ با نکهای بین المللی بخشی عمده از استخوان بندی اقتصاد پرو را تشکیل میدادند. جراثی این امر را بدر ما هیت خونت جستجو کرد. نخست اینکه تمامی داد و فریادهای رژیم در باره "ملی کردن" ها آنهم بدون پرداخت صا ری غرامت، آنگونه که بعدها روشن شد، چیزی نبود جز عوام فریبی محض. تنها موردی که رژیم "ولسکو"، مو سه، بیگا نه ای را - دولتی کرد و در زمان خلع ید از ما حبان قبلی اش غرامتی نپرداخت، همان شرکت بین المللی نفت (I.P.C) بود. هرچند که بعدها در سال ۱۹۷۴، رژیم نظامی با پرداخت - های غیر مستقیم غرامت که در جای دیگر به آنها اثار خوا هم کرد، حتی این مورد را نیز به بنا به موردی ویژه حفظ نکرد. در صوری دیگر مواردی متعددی توان یافت که خونت ای "ولسکو" با "ملی کردن" به شیوه خود، سبب گسترش دامنه فعالیت شرکتها ی بیگا نه عمدتا "آمریکا شدی" شد. از جمله این موارد می توان، از مو سه "سرود پاسکو" را که مو سه ای آمریکا شدی بود به استخراج معادن زیرزمینی مس پرو، اشتغال داشت تا میرد. ملی کردن "این مو سه" که در سال

در بخش سوم این نوشته، رخداد های مبارزه طبقاتی در پرو را تا کودتای ارتش برهبری "خوان ولسکو آلواردو" به سال ۱۹۶۸، دنبال کردیم. در پایان همان بخش به این نکته نیز بهره ا خته شد که عملکردهای "کاملا" متناقض و بیگانه متضاد این رژیم یعنی از صوری برنا مه برزی و انجم اطلاعات ارضی و دیگر اطلاعات اداری و نیز در نخستین گامها دولتی کردن شرکت های بیگانه بدون پرداختن غرامت در زمان انجام آن، و از صوری دیگر سرکوب سیوقفه جنبش کارگری - دهقانی پرو، طبقی از نیروهای چپ را به چنین با وری گشاند که رژیم ولسکو، رژیم ای است مترقی، مستقل و خدا میربا لیست، که هر چند گناه بنجا و آنجا دست به اقدامات غیردمکراتیک میزد، ولی در مجموع، رژیم ای است با گرایش روشن به صوسیالیسم، حزب کمونیست پرو "از جمله این نیروها بود. در صوری دیگر طبقی دیگر از نیروهای چپ، رژیم "ولسکو" را چیزی نمی دید جز تقسیم روشن فاشیسم، اینان در هر گام به دنبال یافتن رگه ای که نشانی از فاشیسم داشته باشد، این درو آن در میزدند. در واقع رژیم "ولسکو" نه این بود و نه آن. آنرا و زهای که با عمیق ترین معنی، ما هیت رژیم "ولسکو" را نشان میداد، بنا پارتمنت بود. در این مورد در پایان بخش سوم، آن اندازه که حوصله چنین مقالاتی اجازه - میداد، سخن آوردیم. حال در این بخش از نوشته، در راستای شناخت هر چه بیشتر رژیم ها شدی از این دست عمده آن داریم تا به بررسی گسترده تر عملکردهای این خونت ای بنا پارتمنت، بهره ا زیم.

بدون کوچکترین تردیدی، اصلاحات ارضی در سلطه اطلاعاتی که رژیم نظامی برای دگرگون کردن ساختار سیاسی - اقتصادی پرو بودا دست زد، ریشه ای ترین و هم از این رو مو شترین گام به شمار میاید. الیگارشی همین ارتش، به بیشترین ضربه را از نتایج همین اصلاحات ارضی خورد. تا او از ژوئیه ۱۹۷۴، قریب ۵ میلیون هکتار زمین معاد شده از مالکان بزرگ ارضی، میان نزدیک به ۲۰۰/۰۰۰ خانواده روستایی تقسیم شد. اما این ضربه هر چند که مو شترین بود، اما تنها ضربه ای نبود که الیگارشی سنتی پرو متحمل شد. خونت ای نظامی با دولتی کردن بخش عمده ای از مو سات مالی، دوین ضربه را بر الیگارشی وارد آورد. تا او از ۱۹۷۴، دولت "ولسکو" عملا "انحصار ۷۰ درصد از صادرات پرو را در دست خود گرفته بود. تمامی این اقدامات که از سال ۱۹۶۸ یعنی زمان انجام کودتا، تا سال ۱۹۷۵ یعنی زمان سقوط دولت بنا پارتمنت "ولسکو" انجام گرفت، چیزی نبود جز تقویت بخش صنعتی و گسترش روابط سرما به داری پرو آنهم با میداناری دولت.

دولت "ولسکو" در راستای کمک به ما حبان صنایع خصوصی برای افزایش سرما به گذاری ها تا ن، خود را ملزم به با شین نگاه داشتن دستمزدها میدید، که این خود گا هت و تشبیهت هزینه زندگی را ضرور میساخت. هم از این رو، نظامیان نه تنها مجبور بودند به تولیدات کشاورزی را با شین نگاه دارند، بلکه برای عرضه ارزان گا لاهای وارداتی، از جمله روغن نباتی، برنج، نفت و گاز و شیل این ملزم به پرداخت ما به التفاوت بهای این گا لاه که در بازار جهانی افزایش مردم فزاینده ای

### پیش از آن خلق است!

دوران بیخبرانی است. گشاکش حاکم بین انقلاب و ضد انقلاب به مراحل تعیین کننده خود رسیده است. یک یک انقلابیون که در صف خلق میزبند، یک یک رفقایی که ما زمان را در برودش گشیدن پرچم سرخ پرولتاریای قهرمان ایران با یاری می دهند، در این نبرد نفسی حساس برعهده دارند. ما در مقابل خلق و در مقابل مسئول تاریخ مسئولیم.

ایک خلق قهرمان رستمدیده ایران در زیر تازیانه های وحشیانه ارتجاع به رزم حماسه آفرین طبقاتی خود ادامه میدهد. اینک خلق بخون نشسته است. گلوله های رژیم حاکم قلب خلق را نشان رفته، طناب دار و خنجرهای آتش دژخیمان گلوی خلق را میفشارد، تازیانه های بیدادگاههای شرع برهیکر خلق میزند، دیکتا توری چون بختگی خود را بر سینه توده ها انداخته است. گرسنگی، فقر، بیگاری، آوارگی و معاشب جنگ و گزانی از هر سو بر توده های رزمنده فشار می آورند، تا مگر این قهرمان تاریخ را در بند گشند، تا شاخه بدیرا انقلاب فاشی آید. اما خلق میزبند و انقلاب زنده است! این رزم حماسی را آن گاه که از سطح درگذریم، در هر کوی و برزن در هر کارخانه و روستا و در هر مدرسه، در هر کجا که توده ها حضور دارند، دروغا میزدید، زمزمه خلق بوی کین دارد، اعتراضات جرقه های خشمی است که میزند و خاموش نشیند، مقاومت و استخوانده های زندانیان سیاسی، افشاکری - های آنان در میان توده ها نویسد - مبارزات او جگر بنده خلق است. اعتراضات مبارزان، اینجا صد و هفتاد بیگاری، وحشی اعتبارشان در چند واحد صنعتی شعله های فروزان انقلاب را در زیر خاکستر تعب و وحش و سرکوب و دیکتا توری نمایانگر می سازد. مقاومت روستا نشان در مقابل طرح های ضد خلقی رژیم و از آن جمله عدم تحویل برنج و گندم به بهای خانمان - برانداز تصبیین شده خود نشانگر تادام و رشد مبارزه طبقاتی است. مبارزات دانش آموزان، مقاومت در مقابل تفتیش بدنی بیگاری اشکال اعتراضی و ایزایی در مقابل اختناق و تفتیش عقاید توده های دیگر از سرود انقلاب است که از هر سو بگوش میرسد، حماسه خون و مقاومت در زندانهای جلادان رژیم، با بیاداری شگفتی آور - بهترین فرزندان خلق در زیر شکنجه های حیوانی دژخیمان تنها گوشه ای از - مقاومت تاریخی خلق در مقابل سرکوب - گران است و تمامی این سرود حماسی را رزم خونین خلق کرد تکمیل میکند، آری انقلاب زنده است در کوه و دشت و جنگل میباد و زکا رخانه و روستا سر بر می آورد.

ما در برابر تمامی این خلق مسئولیم. باید بدیم که ما را به فریاد بدل ساخت، باید اعتراضات را اینجا می بخشید و به طوفان بدل ساخت با پدرم خلق را سا مان بخشید توده ها را متشکل ساخت. باید ..... و اینک تاریخ بر این مبارزه دوران ساز نظاره میکند، با یگا استراتژیستک امپریالیسم در منطقه به نیروی خلق در - بهمن ماه ۵۷ به آتش کشیده شده است و -

هنوز نیز امپریالیسم غیر غمنا می خیلد - ها و ترندها نتوانسته است شعله های آنرا مهار سازد، ما در مقابل تاریخ مسئولیم، با بیادین شعله های فروزان را فروزا نترکنیم، تا نشان گاه امپریالیسم را بسوزاند، سرما به داری را بسوزاند، کاخ استخمار و سترا و پیران سازد، انسان که از میان شعله های فروزان خشم خلق گلستان برآید، آری رفقا، ما مسئولیم، هر یک از ما مسئولیم، با بیاد استین ها را با لایه ها بسند، تمامی توان را در خدمت مبارزه نهاد، هر لحظه را، هر ساعت را، و این اغراق گویش نیست، این تنها شعار نیست، با بیاد استراتی انجام داد، ما در مقابل خون فدائیان خلق در مقابل ده سال مبارزه سهمگین با امپریالیسم و سرما به داری مسئولیم، ما در مقابل محمود، در مقابل پویان، هر - مقابل بیژن و حمید اشرف مسئولیم، ما در مقابل همه آنها بی که زیر شکنجه مریا زده - اند مرگ بر امپریالیسم، زنده با دلق، زنده با دکمونیسم مسئولیم، اینک دهها هزار جوان، دهها هزار مبارز و رفیق رزمنده در جنگلهای خونین دژخیم میزبند اینک در اوین و تمامی گشاکر گاهای دیگر - آری مهربی نهر خون جاری است، اینک اعدا مها و وحشیانه رژیم تنها در چند ماه مرز ۲ هزار را در هم شکسته است و ما در مقابل اینهمه مسئولیم، ما در مقابل خون اسکندر در مقابل خون سعید، در مقابل خون هر - رفیق که به خاک در میغلطد، مسئولیم، پس رفقا! آرا ده کنیم، بیای خیزیم.

رفقا! انقلاب نیروی مطلق است، انقلاب به توانی بیش از این نیاز دارد، با بیاد تمامی نیروها را بخدمت گرفت، نگوشیدگان نیست دنیا بی گاریش روی ما است، اینک میتوان گفت هر رفیق، در هر زمینه، در هر کجا، - رهنمودهای لازم جهت عمل، جهت سازماندهی مبارزات توده ها، جهت پیشبرد شعارهای سازمانی، جهت ارتقاء جنبش را در دست دارد، با بیاد خلافت و ابیتکار را بکار گرفت. نباید در هر مورد، در هر اقدام عملی به انتظار حرکت "یا لایه انتظار" رهنمود "یا لا" نشست، اینک چهار رچوب حرکت در رن است شما عمل کنید، شما نیروی جوان و شور خود را بکار ربنندید، مسلما "در این میان اشتباه هنرخوا هید کرد، ما نهراسید، تنها مردگان اشتباه نمی کنند، ما اشتباه های شما را در ارگان تصحیح خواهیم کرد، بشریه کار را محور عمل خود قرار دهید و حرکت کنید، اینک هر تراکتی که در کارخانه می افتد هر اعلامیه ای که در مدرسه ای پخش میشود هر دستنویسی که با رنج شبانه، با بیاداری نوشتن در کوی و جرای بنهان، بردیواری نصب میشود، هر برگ از نشریه که با دستی بر توان بازنویسی میشود و یا تکثیر میگردد، خون تازه در رگهای انقلاب بر شکوه خلق میدهد، اینک هر شعار که بردیوار - ها نقش می بندد، و یا هر شکل که توده ها را در خود گرد می آورد، انرژی افزونی است که در دستان پینه بسته و دستبزرگمگشان دمیده میشود، آنها را تحریک می بخشد، -

سازمان میدهد، مسلح میکنند و بر سرما به می ثوراند، اینک هر حرکت شما، هر حرکت هر رفیق، راه، انقلاب را گامی به پیش سوق میدهد و گلوی امپریالیسم و سرما به - داری و وابسته را بیشتر از پیش میفشارد - سعید زمانی در کوشش "رفقا! افشاگری های بی امان و هوشیارانه ما که حقیقتی ترین شرایط نیز قاتل در به کنترل مستمر و همه جانبه آن نیست در شکل

گیری حرکت های مبارزاتی زحمتکشان جای ویژه خود را می یابد و تنها با چنین ایمنی است که میتوان انقلابیون تاریخی از هر حرکت افشاگرانه داشت، در هر کجا هستند به این حقیقت بر شکوه بیندیشید که دهها هزار تن مبارزان انقلابی در دهها هزار مکان چون شما در حرکتند، به این حرکت عظیم بیندیشید و در میان تمام طبقات و اقشار زحمتکش اندیشه ها و شعارهای خود را نقش بندید، "بیه راستی که با بیاد بیرونی عظیم اندیشید نیروی عظیم و بینان کن، نیروی که هر یک از ما، هر یک از تمامی هواداران و تمامی نیروهای انقلابی آنرا میسازیم، و با بیاد آنرا میسازیم، اکنون بسا زیم که شایسته طبقه کارگر قهرمان ایران و شایسته خلقهای تحت ستمان باشد، اکنون که شایسته نام فدائیان است.

رفیق! فعالیت انقلابی خود را چنین به ما گزارش داده است "بعلت شرایط نامسا عدم مل زندگی آنجا را به مقصد یکی از شهرستانها ترک کردم، حدوداً ۲ روز پس از رسیدنم، نفر از رجه های انقلابی را اعدام کردند، من بنا به وظیفه ای که در خود میدیدم و شرایط خفنا نی که در آنجا دیدم تصمیم گرفتم که در قبال این تیر - بار آنها بعنوان یک هوادار سازمان موضع گیری بکنم، اول به قهوه خانه ها و تجمع توده ها رفتم و وقتی مطمئن شدم که توده عظیم تیرباران این ۸ تن مخالف بودند، اعلامیه ای به متنی که همراه گزارش است بزرگ نویسی کرده و به معایر عمومی شان سه چندانم فردای آنروز برای انتشارت بکار ام از محلی که اعلامیه ها را چسبانده بودم گذشتم، عده ای یک اعلامیه را که من چسبانده بودم میخواندند و اعلامیه را تا شنید میگردند در دست در همین حسین سپاه آمدو کلیه اعلامیه ها را با ره پا ره کرده و رفت، ... فردای آن شب یک اسپری قرمز تهیه کرده و به اتفاق رفیق دیگری به نوشتن شعارهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پرداختیم که متأسفانه ۲ شب بعد سپاه همه شعارها را پاک کرد، جنب و جوشی در بین نیروها بوجود آمده بود که این کارها را زکیت ... روز سوم سر تا سر محل و حوالی را سپاه پاسداران زیر پوش خود در آورد، ... تصمیم گرفتم که توسط همان رفیق با بقیه تیروارها تماس برقرار کنم تا یک راهبیمائی موضعی در سطح شهر برگزار کنیم، ... آری این رفیق با فعالیت خود، با عملکرد شایسته، آرزنده و انقلابی خود بدرستی توان ما، قدرت انقلاب و زمینه مساعده جهت بکارگیری آنرا به نمایش نهاده است، رفیق نشان میدهد که چگونه میتوان محیط را تغییر داد، و رهنمودهای سازمانی را به نیروی مادی بدل ساخت، رفیق نشان میدهد که چگونه با بیاد نه های انقلاب پاسخ گفت.

پس رفقا! بیای خیزیم، راه رفتن کافی نیست با بیادید، باید در عمل نشان داد که فدائیان، کمونیستها، انقلابیون و مبارزین آرمان خلق از مرگ نمی هراسند میخروشند و پیش میزند، با بیاد غلی سرخ به سرخی خون به سرخی تلاش، به سرخشی انقلاب، بر پرچم ارشته مبارزه طبقاتی نوشت، "زنده با دگر، پیروز باد انقلاب"

## حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلقهاست



### وضعیت کنونی و...

ما در بخش اول این مقاله که در شماره قبل منتشر شد، مفصلاً پیرامون شرایط عمومی جنبش پس از قیام و وضعیت لحظه کنونی بحث کردیم و نشان دادیم که تا چه حد این نظریه معتقد است با قیام مهین ماه انقلاب به شکست قطعی آنجا می‌رسد و اما پیرامون قریب آن در سطح جنبش راه کارگر است، نه فقط از جنبه شور و هیولت بلکه حتی به لحاظ فاکتورهای عینی و تجربی نیز - اساساً - بی پایه و مورد است.

در این شماره ما در همان حال که به بررسی وظائف و تاکتیکهای کمونیست‌ها می‌پردازیم، نشان خواهیم داد که چگونه مداخله‌های نظریه‌شکست انقلاب، در این نظریه‌ها به هر چه خود عمیقاً راسخ هستند و چگونه هنگامی که پای وظائف و تاکتیکها می‌آید، اپورتونیزم در تاکتیک را به بهترین وجه به نمایش می‌گذارند.

ما تا کنون مکرراً در نوشته‌های خود علیه این سنت اپورتونیزمی - منشوبکی - در جنبش کمونیستی ایران که می‌خواهد وظائف و تاکتیکهای ما را از این لحظه تا آن لحظه، بر اساس سیر حوادث و دنیا له - روی از جنبش خود بخودی تعیین کند، مبارزه کرده‌ایم. این ضرورت مبارزه را ما نه تنها از تجربیات جنبش سوسیال دمکراسی روسیه بلکه بر اساس تجربه خودمان از وضعیت سازمان پیش از اشغال آموخته‌ایم.

ما برخلاف مبتذل کنندگان مارکسیسم - لنینیسم در جنبش کمونیستی که - می‌کوشند وظائف و تاکتیکهای ما را - بی‌گانه و بی‌ربط با شرایط ایران - با آن واقع، با این با آن لحظه تعیین کنند، بر این سنت انقلابی لنینی - بلشویکی تا کتیک امر را مورد زیم که تا کتیکهای ما نه بر اساس سیر حوادث و از امروزه - فردا بلکه منطبق با دوران جزو می‌شد جنبش، بر اساس عمده بودن شکل قانونی یا انقلابی آن، و در یک کلام بر اساس - دوران رگودسیا یا دوران انقلابی تعیین می‌شود و بر این اساس تا کتیکهای ما اساساً در یک دوران تغییر نمی‌کنند - بی‌انگرمی عمومی سیاسی پروتاریا یا این دوران است و تنها بر اساس این دوران هاست که عملت عمومی تعرضی یا تدافعی بودن تاکتیکهای ما روشن می‌گردد. از این روشی هر دورانی ما به یک مجموعه منسجم تاکتیکهای حزبی نیباز داریم تا اولاً به دنیا له روی از جنبش خود بخودی و سیر رویدادهای گذر گرفتار نشویم و ثانیاً "را به تاکتیکها را با - دورانی که در آن بسر می‌بریم، را به تاکتیکها را با یکدیگر، با استراتژی و هدف استراتژیک در نظر داشته باشیم. فی المثل کسی نمیتواند در یک دوران رگودسیا یا طرح شمارهای انقلابی مستقیم بپردازد، با دمکراتهای انقلابی و در یک اتحادیه منظور و ژوگونی بلاواسطه حکومت گردد. یک پلاتفرم انقلابی آراشه دهد و هنگامیکه مرکز ثقل مبارزات توده - ها، اتحادیه‌ها، سندیکاها، و پارلمان است و شکل عمده جنبش قانونی است - توده‌ها را به تشکیل شوراهای انقلابی، اعتماد سیاسی و قیام فراواند، یا اینکه کسی بگوید من در همان حال که معتقدم دوران رگودسیا یا بر جنبشها کم شده است، می‌خواهم وارد اتحادیه‌ها شوم و در سرتوگونی بلاواسطه حاکمیت را هدف نوری خود قرار دهم.

یک چنین مسأله‌ای که به بدیهی منظر میرسد اما متأسفانه در جنبش ما هنوز همین بدیهیات نیز درک نشده است و ما - امروز با کسائی روبرو هستیم که بقدر کافی پیرامون آنچه که می‌گویند فکر نمی‌کنند و بنا به ضرب المثل معروف "هم‌خارا - می‌خواهند و هم خرم را".

بنا بر این ما خود را تا چارمی بینیم که با طرح وظائف و تاکتیکهای ما، نیز با بسیار ساده و عامه‌فهم را به این تاکتیکها و شمارها را با دوران پس از قیام روشن کنیم و با مثال راه کارگر نشان دهیم که چگونه آنها در یک کلاف سردرگم از تناقضات و ابهامات بسر می‌برند و علیرغم ادعاهایشان درک درستی از تاکتیک ندارند.

ما در شماره ۳ "از قیام تا انقلاب ایران و خودویژگی شرایط کنونی نوشتیم: " امروز اساسی ترین وظیفه‌های که جنبش با آن روبروست، با تمام رساندن انقلاب فدا می‌باید است - دمکراتیک خلقهای ایران است. وظائف انقلاب همچنان با حدت در دستور کار قرار دارد. بنا بر این وظائف و تاکتیکهای ما باید در خدمت امپریالیسم رساندن انقلاب به عنوان وظیفه‌های فوری باشد.

(تا کنون زمان است). این جمله بسیار رکوتاه که از تحلیل ما در مورد سرنوشت انقلاب ایران و خودویژگی جامعه پس از قیام است، بر خلاف کسائی که از این سخن قطعی به اساسی ترین وظیفه کمونیست‌ها پس از قیام مظهر می‌روند، با مراعات تمام پس از وظیفه و تاکتیکها را روشن می‌سازد.

بر اساس یک چنین روشی اعتقاد ما بر این بوده و هست که با انتقال قدرت به هیئت حاکمه جدید، رگودسیا یا بر جنبش حاکم نشد، دوران انقلابی از میان نرفت و عملت تاکتیکهای ما در نظر گرفتار شرایط جدید همچنان تعرضی بوده است. ما بر اساس این تحلیل که انقلاب به شکست قطعی نیباز می‌ماند است، کاشک - انقلاب فدا انقلاب ادا می‌دهد و بر این اساس که ما رگودسیا تنها جلویی نشان را نگه می‌کنند بلکه با یک تحلیل علمی چشم اندازهای گسترده‌ای را در برابر خود می‌بینند و بر پیوسته با حرکت از این اصل مارکسیستی که در یک دوران انقلابی باید بر اساس تحلیل گرایش عمومی تکامل اقتصادی - اجتماعی و سیاسی به پیش رفت، تشدید درگیریها، تمیق و گسترش بحرانها، کاشک انقلاب و فدا انقلاب و - احتمال وقوع یک قیام مجدداً تا تعیین نتیجه قطعی انقلاب امری اجتناب ناپذیر می‌دانستیم. بنا بر این بر اساس تحلیل شرایط عمومی جنبش تدارک قیام را یکی از وظائف فوری نیروهای انقلابی دانستیم و از اینکه بقول لنین تا کنون "عموماً انقلابهای نیمه کاره به شکست انجامیده است، حکم شکست قطعی انقلاب را صادر نکردیم و بعنوان یک مارکسیست - لنینیست تا آخرین لحظاتی که هنوز همه چشم اندازها و امکانات جنبش انقلابی از میان نرفته است، بر این وظائف خود با فشاری خواهیم کرد. اما هنگامیکه ما می‌گوئیم با قیام دوران انقلابی بی پایان نرسد، هنگامیکه ما از تدارک برای قیام مجدد و عملت تعرضی تاکتیکها سخن می‌گوییم، در این لحظه تا کنون قیام را راه کارگر بلند می‌شود که این آنا ریشم است، رحمت به می‌چریکی است، برگشت به نظرات احمدزاده است و ...

راه کارگر در مقاله‌ای تحت عنوان "مخه‌های رزمی اقلیت، بکنا ریشم و الگو برداری مطلق" کوشیده است، هر چند

ما موفق سازماندهی "جوخه‌های رزمی" را رد کنند. اما بوموس برودا ختن به ضرورت با عدم ضرورت سازماندهی جوخه‌های رزمی، در چهار صفحه از مقاله پنج صفحه‌ای خود مدافعه می‌کنند.

ما روشن خواهیم کرد که چگونه رفقای اقلیت بملط معتقدند که موقعیت انقلابی که منجر به قیام مهین ما و سرتوگونی رژیم سلطنتی گردید "از قیام تا با امروز" در سرتوگونی دوران همچنان وجود داشته است و علیرغم افت و خیزها و وقفه‌های موقت "مبارزه انقلابی" توده‌ها "در مجموع فروکش نکرده و جامعه در یک دوران - انقلابی بسر می‌برد است و بنظر آنان حضور توده‌ها در صحنه "از قیام تا با امروز" بطور مشخص با مفهون سرتوگونی رژیم جمهوری اسلامی و هدف درهم کوفتن "چاپ‌خوب این نظام" بوده است.

نویسندگان مقاله نه تنها وجود اعلا انقلابی و موقعیت انقلابی را در سرتوگونی دوران قیام تا با امروز می‌اثبات شده فرض می‌کنند، بلکه هیچ تفاهتی بین مرحله اعلا انقلابی و مرحله موقعیت انقلابی در رشد جنبش و توارن - نیروهای انقلاب و فدا انقلاب قائل نبوده و آن‌دورا یکی می‌دانند.

"بگذارد از رفقای اقلیت بهر سیم اگر "علیرغم افت و خیزها" که در سرتوگونی دوران تا با امروز در مبارزات توده‌ها وجود داشته و علیرغم توهّم آنها نسبت به حاکمیت، جنبش اعتراضی و آشکار توده‌ها و مبارزه انقلابی آنها "علیه رژیم خمینی بود و جامعه همچنان با تداوم اعلا انقلابی (موقعیت انقلابی؟) روبروست... و بالاخره نتیجه می‌گیرد که آری این همان انحرافی است که با عمی گردید می‌چریکی در سال ۴۹ رگودسیا یا تعرضی را انتخاب نماید. "مقاله جوخه‌های رزمی نشان می‌دهد که رفقای اقلیت علیرغم انتقاد در رفیق احمدزاده در باره شرایط جنبش انقلاب و موقعیت انقلابی دوبراه بهمان نظرات رحمت کرده‌اند.

حال چرا و چگونه راه کارگر این استنتاج را می‌کنند که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران معتقد است، از زمان فردای قیام موقعیت انقلابی در ایران وجود داشته است بعنا "با این علت که ما گفته ایم، پس از قیام مبارزه انقلابی توده‌ها در مجموع فروکش نکرده، جامعه ما در یک دوران انقلابی بسر می‌برد، عملت مفهون بحران سیاسی جامعه تا کنونی بلکه انقلابیست، کاشک انقلاب و فدا انقلاب وجود داشته، تاکتیکهای ما تعرضی بوده است و تدارک برای یک قیام محتسب در دستور کار قرار داشته است. بعنا - نیز با این علت که راه کارگر گفته تنها درک انحرافی از سرنوشت انقلاب ایران - داد بلکه با ترمینولوژی مارکسیستی آشنا می‌شود که لازم را در درک درستی از آن ندارد، و بالاخره بعنا "نیز با تعریف آشکار.

ما پیش از ورود به این بحث ممرانه از همه رفقای که با نظرات سازمان آشنا می‌شوند می‌خواهیم که این مقاله را با کارگر احنا "مطالعه کنند تا اولاً ببینند که چه مملی! و با چه استدلالهای محکمی، سازماندهی جوخه‌های رزمی لغت و تدارک قیام از سوی شورسین‌های کبیر! جنبش ما رده شده است و تا نیباز تعریف آشکار در نظرات دیگران را از سوی رفقای راه کارگر ببینند و قضاوت کنند.

### وضعیت کنونی و...

بقیه از صفحه ۹  
به ادا مبعوثان بازگردیم و بیستیم  
چرا خلعت تا کتیکهای ما در دوران پس از  
قیام تعرضی بوده است؟

### آیا پس از قیام

### "دوران انقلابی" از میان رفت؟

ما گفتیم که ما رگسید - لنینیستها  
برخلاف اپورتونیستها -ی که دنیا له رو  
جنبش خود بخودی هستند و آن رگسیدها  
که تا کتیک خود را بدون توجه به شکل عمده  
جنبش و دورانی که توده ها در آن بسر  
میبرند انتخاب میکنند، تا کتیکهای خود را  
بر اساس جزئیات مدحش، دوران رگسود  
سیاسی یا دورانی انقلابی، شکل انقلابی  
یا قانونی جنبش انتخاب می کنند. این -  
تا کتیکهای اساسی برای یک دوران -  
ثابت می ماند تا کتیکهای روزمره -  
پروگنارها که مدا م تغییر می کنند. در راستای  
این تا کتیکهای اساسی انتخاب می گردد.  
بنا بر این هر ما رگسیدی برای تعیین  
خط مشی عمومی پروگنارها و تا کتیکهای  
آن باید ابتدا با تحلیل وضعیت عمومی  
جنبش نشان دهد که ما در دوران جزئی مد  
جنبش یا بقول لنین در یک دوران رگسود  
سیاسی و مسالمت، یا در یک دوران انقلابی  
در یک "دوران انقلابی" یا "صدا انقلابی" بسر  
می بریم. میدانیم که این دورانیها تا بسج  
قانونمند نبیلهی معینی است که از طریق  
وضعیت اقتضای جامعه، حدت یا فروکش  
تغییرات، ناشی شده و بسنگی بار آده افراد  
ندارد، و باید آمدن و از میان رفتن آنها  
نه کار یک روز و دو روز، نه چند ماه بلکه حتی  
سالها بطول می انجامد. مسئله با این شکل  
نیست که اگر جنبش امروز در یک رگسود سیاسی  
شد، شش ماه دیگر دوباره دوران انقلابی  
پدید می آید، حرکت توده ها و زمین است و  
خواب آنها با لنسبه سنگین، هنگامیکه -  
جنبش در یک رگسود سیاسی میشود، توده ها به  
سازگاری پیدا نمی شوند و بیای نمی خیزند،  
بلکه لا اقل گذشت چند سال لازم است تا  
دوباره بیای خیزند، بر این اساس کمیونستها  
مشی عمومی و تا کتیکهای اساسی خود را بر  
طبق این دورانیها تعیین می کنند. بنا بر  
این روشن است که هر ما رگسیدی باید  
قبل از هر چیز با این سوال پاسخ دهد که  
ما در کدام دوران زندگی می کنیم -  
اکنون در سطح جنبش دودیدگاه مشخص  
در این باره وجود دارد. دیدگاه هی که -  
ما زمان مدافع آن است و معتقد است  
که دوران انقلابی با انتقال قدرت به  
هیئت حاکمه جدید به پایان نرسیده بلکه  
همچنان تداوم داشته است و دیدگاه دیگری  
که معتقد است پس از انتقال قدرت به  
هیئت حاکمه جدید رگسود سیاسی بر جنبش حاکم  
شود جای خود را به یک دوران رگسود سیاسی  
داد. ما فعلا "درست بودن یا غلط بودن  
این دیدگاه که دوران پس از قیام را دوران  
رگسود سیاسی می شناسد کاری نداریم، بقدر  
کافی در مورد آن صحبت کرده ایم و بعدا  
نیز بحث خواهیم کرد. اما در اینجا فقط  
بر این مسئله تأکید می کنیم که این دیدگاه  
نیز بصراحت نظر خود را ارائه میدهد. اما  
راه کار از پاسخ مریح با این مسئله طفره  
می رود که ما در کدام یک از دو دوران زندگی  
سیاسی توده ها قرار داریم و برای فرار  
از این پاسخ می گوید ما تا ۱۴ اسفند  
با یک بحران قانونی روبرو هستیم. ما نه  
در یک دوران انقلابی و نه در یک دوران -

رگسود سیاسی، بلکه گویا در یک دوران دیگر  
بنام "دوران بحران قانونی" بسر  
میبرده ایم. از ۱۴ اسفند بعد از معلوم  
نیست که با آخرین ما با یک بحران انقلابی  
روبرو هستیم یا با زهم با یک بحران  
قانونی، زیرا راه کار رگسود سیاسی  
اعتلا انقلابی آغاز شده است و ما بعدا  
نشان خواهیم داد که این مقدار صراحت  
با این علت است که راه کار رگسود  
از بحران انقلابی و قانونی ندارد.  
اکنون ما رگسیدها استدلال می کردیم  
که تا کتیکها بر اساس دورانیها رگسود  
سیاسی و انقلابی و بر این مبنا عمده بودن  
شکل قانونی یا انقلابی جنبش انتخاب  
نمیکرد و خلعت عمومی تعرضی با تدافعی  
بودن تا کتیکها بر این اساس روشن  
خواهد شد، اما اکنون راه کار رگسود  
حسرا کمیونستها با سه دوران را در نظر  
بگیریم، با دوران رگسود سیاسی، با دوران  
انقلابی با دوران بحران قانونی! و بر  
این اساس تا کتیکهای خود را انتخاب  
کنند. راه کار رگسود این سه دوران است  
دست بیک بعد از دیگری در جنبش که  
می زند بلکه اساسا "دبا لکتیک را نیز  
می کند. چرا؟

اگر راه کار رگسود موش نکرده باشد  
ما در مقاله "ما زمان ندهی جوخه های رزمی  
....." یک نقل قول طولانی را از لنین  
بیاوریم. لنین میگوید: "ما رگسود  
کمیونستها در یک رگسود سیاسی  
مییم که همانا در سطح رگسود  
اجتناب با پذیرا رنج است تا کتیک  
زیرا در تحلیل آنها می شناسد نیروهای  
طبقه ای، روحیات توده ها، موقعیت  
حاکمه و... خود را در این "دبا لکتیک"  
اجتناب با پذیرا رنج که مبتنی است  
تا کتیکهای ما محسوب میشود. مشخص  
می آید، اما چنین بنظر میرسد که رفقای  
راه کار رگسود این دوران را در این مورد  
نگراند و لنین را در این مورد درک  
نکرده اند بلکه برای فرار از این قضای  
که با آن روبرو هستند، دست بیک بعد  
از دیگری لکتیک را تکی کرده اند. بنا بر  
این ما تا چاره ریم مکارا دیگر تکرار  
بحثهای از این نقل قول، آنرا مفصل  
- برسیگافیم

در آن نقل قول لنین می نویسد:  
"ما رگسود انگلس نوشت... در تحولاتی  
با جنبش مقابله نیست سال با اندازه یک  
روز است، گره بعد از روزهای فرا میرسد  
که نیست سال در آنها جسم یافته است.  
در هر مرحله تکامل در هر لحظه تا کتیکهای  
برولتری با بستی این دبا لکتیک عینا  
اجتناب با پذیرا رنج بسر را بحساب  
آورد. (تا کتیک از ما است) رگسود دوران  
- های رگسود سیاسی یا تکامل بطبی و آرام  
با ملاحظه مسالمت بهره جوید تا اینکه آگاهی  
طبقه ای، قدرت و رزمندگی طبقه پیشرو  
را تکامل بخشد و از سوی دیگر گونه کار  
این بهره جوئی را بسوی "هدف نهایی"  
بببیرد آن طبقه بسوی احداثوا کتیک  
در آن، در جهت یافتن راه حلهای عملی  
برای طاق بزرگ در روزهای بزرگ که  
در آن "نیست سال جسم یافته است" -  
معطوف خواهد کرد.

ما رگسود انگلس و لنین در تعیین وظایف  
و تا کتیکهای برولتری و خلعت آنها بر -  
"این دبا لکتیک عینا" اجتناب با پذیرا  
تا رنج بشری "روزهای که نیست سال  
آن به اندازه یک روز است و روزهای که  
نیست سال در آنها جسم یافته است تا کتیک  
می کنند. دبا لکتیک راه کار رگسود  
دو دوران کاری ندارد بلکه اساسا "این

دبا لکتیک اجتناب با پذیرا رنج بشری  
را تکی می کند و می گوید، خبرا آنچه که ما  
امروز با آن روبرو هستیم، نه روزها نیست  
که نیست سال آن با اندازه یک روز است و نه  
روزهای که جسم نیست سال، بلکه  
جذبیت بین این دو، که نه نیست و نه آن.  
بر این اساس دبا لکتیک تکی میشود و  
اراده گران خود را نه راه کار رگسود  
دوران بیبا یعنی جا بگزین دبا لکتیک  
می گردد. روشن است که دبا لکتیک بر این اساس  
می توان خلعت تعرضی یا تدافعی بودن  
تا کتیک را روشن کرد. زیرا بحساب این  
دوران تازه تا کتیکها نه تدافعی است،  
نه تعرضی، هم تدافعی است، هم تعرضی،  
یک روز تعرضی است و یک روز تدافعی و -  
این همان ریشه های شوریک و ایڈولویژیک  
ایورتونیسیم در تا کتیک است که خود را  
در تا کتیکهای راه کار رگسود میدهد و  
با این مسئله پاسخ مریح می گوید که چرا  
راه کار رگسود روزها طرح جنگ کمیونستی  
با تمام وجود خود دنبال حاکمیت میدود،  
و هنوز با جنگ میهنی به پایا ن نرسیده  
است تا کتیکها عوف میشود و میخواهد وارد  
یک اتحاد با نیروهای انقلابی برای -  
سرنوشتی این حاکمیت گردد. یک روز  
با تمام وجود دنبال ما زمان بیکار  
میدود و روز دیگر در مقابل آن قرار میگیرد  
میگوید اعتلا انقلابیست، اما شعاع  
جسها تکی از حاکمیت و اپورتونیست  
را تکرار می کند و خوا ستا را جای بند "ج"  
میگردد. و با آخرین معنای اینهمه "مشخص"  
"مشخص" گفتن راه کار رگسود، بگذارید  
مسئله را عمقی تر بشکافیم تا شاید اولاً  
رفقای راه کار رگسود را این ابهام، تنادف  
و سردرگمی بیرون آید و ثانیاً "باز هم  
بیشتر روشن شود که چگونه ما پس از قیام  
در یک دوران انقلابی بسر برده ایم.

### تفاوت یک دوران انقلابی و یک

### دوران رگسود سیاسی در چیست؟

وقتی که ما امروز به کسانی برخورد  
می کنیم که می گویند با انتقال قدرت سیاسی  
به هیئت حاکمه کنونی، دوران انقلابی در  
زندگی توده ها به پایا ن رسیده، و با اینکه  
دوران رگسود سیاسی قرار است از خسود  
می برسیم که آیا این افراد واقعا "یا آنچه  
که میگویند فکر کرده اند؟ و آیا تفاوت این  
دورانها را درک می کنند، زیرا چگونه  
ممکن است که این دوران بیرون از ملاحظه  
پس از قیام، دوران مبارزات آشکار  
توده ها، دوران استکرات تاریخی و  
مستقل آنها و دوران درگیریها را ببینند  
و بگویند دوران انقلابی به پایا ن رسیده  
است و با اینکه دوران رگسود سیاسی آغاز  
شده است؟ و ضرورتا "با این نتیجه می بریم  
که اساسا مسئله در اینست که این افراد -  
اساسا "درکی از دوران رگسود سیاسی،  
دوران انقلابی و تفاوت این دو با یکدیگر  
ندارند. بنا بر این تا چاره میشود با زهم  
با تکرار هر چند خسته کننده، این "بحث" این  
دورانها را تعریف کنیم، مشخصه های آنها  
را نشان دهیم و تفاوت آن دورانها را با یکدیگر  
خاطر نشان سازیم.

ما در مقاله "ما زمان ندهی جوخه های  
رزمی و عملیات رزمی" نوشتیم:  
دوران رگسود سیاسی یا دوران آرامش  
در زندگی ملتها آن دورانی است که  
توده های مردم از زندگی سیاسی فعال  
و مبارزات آشکار و انقلابی با روحیه تعرضی  
بدورند. در این دوران تغییرات کمی و  
تدریجی و سرعت تحولات بسیار محدود  
بقیه در صفحه ۱۱

### وضعیت کنونی و...

بقیه از صفحه ۱۰

است. اشکال مبارزاتی توده ها در سطوحی پایین و در نهایت در جدخواستها شکی در جهت بهبود شرایط زندگی روزمره آنها در جا رجوع به نظم موجود است. از جهش و خروش و پویایی انقلابی چندان خبری نیست. از آنجا که این دوران از زندگی توده ها قبل از هر چیز تابع عوامل مادی و عینی است و از آنجا که وضعیت و شرایط اقتصادی توده ها و طبقات، میزان رشد و جدت تضادهاست که تعیین کننده هر دو حالت انفعال و رکود سیاسی و روحیه انقلابی توده ها است، پیش آهنگ باید باشد. توجه به موضوعات حاکم برجسته در این دوران در جهت تدارک قوا، آگاهی و سازماندهی پرولتاریا توده های مردم کاملاً مبردا و خود را برای فرار رسیدن یک تغییر کیفی و یک دوران نوین در زندگی توده ها آماده نماید. طبیعی است که تا کتیکهای یعنی روشهایی که پیش آهنگ برای از پیش بردن مبارزه اتخاذ میکنند با پدیده توجه باین مرحله رکود سیاسی اتخاذ شود. اما این مرحله در مبارزات توده ها پس از مدتی به پایان میرسد. پس از گذشت مدت زمان نچندان، تضادها که طی سالها بدرجه معینی از شدت و تکامل خود رسیده اند، بجز آن مرحله ای از مبارزه و ستیزه گیری نیست که خود را در یک تحول کیفی در مبارزات توده ها، در رفتار و روحیات آنها نشان میدهد. توده های که در دوران رکود سیاسی، در دوران سلامت، بسدور از زندگی پرتکا پوی سیاسی با زندگی بنده و آرا، انقیاد و انفعال زندگی میکنند و در عرصه مبارزه فعال نمیکردند دوران انقلابی فرا میرسد. در اشکال مبارزات توده ها تحولی کیفی پدید می آید و تغییراتی ژرف در روحیات، خلقیات و حالات آنها بروز می کند. توده ها فعال و رزمنده و اراده عرصه مبارزه سیاسی میشوند. دوران تغییر و تحولات سریع آغاز می گردد و چرخشهای عظیم در تاریخ ملتها بوقوع می پیوندد. این دوران، دوران حادثترین درگیریها، مبارزات و برخوردها، دوران پیشرفت های عظیم سیاسی، دوران بیداری و حضور فعال توده ها است. منطق با این دوران نیز تا کتیک که "عبارت است از تعیین روش پرولتاریا در مدت بسیار کوتاه و جزئی مدتها، صدور انزول انقلاب" (استالین) اتخاذ می گردد.

حال پرسیدنی است که آیا واقعا "ما" در دوران پس از قیام در دوران سلامت سکون، آرامش و بی تضاد توده ها، در دوران انفعال، تکامل بطئی، تغییرات محدود، در دورانی که بیست سالش به اندازه یک روز است بسر برده ایم یا بالعکس در دوران تغییر و تحولات سریع، دوران حادثترین مبارزات و درگیریها، دوران پیشرفت های عظیم سیاسی، دوران اقدامات مستقل و ابتکارات تاریخی توده ها، دوران بیداری و حضور فعال توده ها در صحنه مبارزه سیاسی، دورانی که در هر روز آن توده ها با ندادن تجربه آموخته اند - اند؟ و مطمئناً "کسی که چشمان خود را بر روی واقعیتات نیست با شدت و وضوح سیاسی پس از قیام را که ما در پیش اول این نوشته با فاکتورهای پیشما ریدان - آشکار کردیم و در اینجا مجدداً از تکرار خودداری میکنیم، ببینید و هدفش پشت کردن به مقابله و با رونه جلوه دادن آن نباشد، نمیتوان ندیکوید که دوران انقلابی

بیا بیا نرسید و همراه با قیام دوران رکود سیاسی آغاز کردید. زیرا این مسئله آنقدر بدیهی است که اگر فرما "از نا آگاهترین توده ها هم سؤال شود که آیا تضادها میان فی المثل چهار سال گذشته باقیه دوران زندگی خود می بیند، آنها بنحوا "مثلاً" روشن به مدعیان ما رکسیست - لنینیست ما پاسخ خواهند گفت و تفاوت این دو دوران را با زگو خواهند کرد. آنها با سخن خواهند داد که ما اساساً "در گذشته خواب بودیم، نمی دانستیم که در این مملکت چه میگذرد، اصلاً نمی خواستیم بدانیم، بسؤال سیاسی جا میماند، نداشتیم حقی برای خود قائل نبودیم، قدرت و توان خود را نمی شناختیم، حتی به سرنگونی فکر هم نمیکردیم. آخر در آن زمان اوضاع مثل امروز نبود، اما کم کم بیدار شدیم، فشار زندگی بر ما زیاده شده بود، چشمانمان را با زگردیم، خود را در دنیا دیگری یا فتنه، مبارزات خود را بیشتر دیدیم، بر در خواستهای ما افزودیم، تا حدودی آگاه شدیم. ما نه تنها در یک سال پیش از قیام بلکه در دوران پس از قیام تجربیاتی بدست آورده ایم که در عرض چندین سال عمر خود بدست نیاورده بودیم. ما آزاد سیاسی بدست آوردیم، ما نه آنقدر که پیش از قیام بلکه پس از آن شورا تشکیل دادیم، ما نه آنقدر که پیش از قیام، بلکه پس از آن زمینهای آریا بیا را آماده کردیم، ما حتی پس از قیام آنچنان - تجربیاتی بدست آوردیم که هیچگاه - فراموش نمیکنیم، ما نه آنقدر که پیش از قیام، بلکه پس از آن بسوی سازمانهای سیاسی رفیقیتا ببینیم آنها چه میکنند. در حقیقت این نا آگاهترین توده ها بزیان ساده تفاوت میان دودوران را در زندگی خود توضیح میدهند. زیرا اگر فرما همین آثاره آخر آنها را به سازمانهای انقلابی در نظر بگیریم، روشن میشود که توده ها از یک دوران انقلابی سخن میگویند. آیا کسانی که مدعیان دوران انقلابی با قیام میبایان رسیدن دوران رکود سیاسی آغاز شد میدانند که لنین همیشه در پاسخ به پورترونیستهای که نمیتوانستند تفاوت دوران انقلابی و رکود سیاسی را درک کنند می گفت همینکه توده ها وسیعاً "و با شور و شوق بسوی سازمانهای انقلابی می آیند، همین خود نشان دهنده اینست که ما در یک دوران انقلابی بسر میبریم. آیا میتوان پس از قیام شور و شوق توده ها در شناختن مواضع سازمانهای سیاسی و ورودن وسیع آنها را به سازمانهای سیاسی انکار کرد؟ اگر با زهم این افراد با همه این استدلالات و فاکتورهای مطرح خواهیم کرد که حتی کودکان ترین افراد نیز بتوانند به آن پاسخ گویند.

میدانیم که فی المثل از سال ۴۳ تا اواسط دهه پنجاه رکود سیاسی برجسته حاکم است. پرسیدنی است که آیا دوران پس از قیام معنی دوران است که از ۲۲ بهمن آغاز و تا امروز ادامه می یابد، همان دوران ۴۳ تا اواسط دهه پنجاه است؟ یعنی دوران رکود سیاسی است؟ و ما مطمئنیم که هیچ انسان فنی شعوری نمیتواند بگوید که این دودوران یکی است.

راه کار گردید "بنا بهمین دلائل نخواسته است و نتوانسته است، برای پس دوران نام دوران رکود سیاسی بگذارد، بنا بر این بچاره جوشی پرداخته و به حال خود گوشیده است وضعیت پس از قیام را تشویر می کند و نتیجه گرفته است که دوران

پس از قیام، نه دوران انقلابی و نه دوران رکود سیاسی بلکه دوران بحرانی فانونی است.

ما بعداً "با این بحث خواهیم پرداخت که رفقای راه کارگر این واقعیت ساده را که یک بحران سیاسی بهمان دلیل که در راهی غلط و مضمونی فانونی است، و به همان دلیل که شکل عمده مبارزه توده ها در دوران رکود سیاسی فانونی است، مربوط به دوران رکود سیاسی جنبش است درگ نکرده اند، اساساً "فانونی بودن - بحران، وجه ممتاز بحرانیهای سیاسی دوران رکود سیاسی و دوران "سلامت" است.

راه کارگر با ارائه یک چنین درک - انحرافی نه تنها اساساً "دیالکتیک را نفی کرده است و مینماید تا زهای برای اتخاذ تاکتیک های پرولتاریا اختراع کرده است، بلکه بدین نتیجه هم رسیده است که هر آنکس بگوید که دوران پس از قیام همچنان دوران انقلابی است، بدان معناست که معتقد است در سازمان پس از قیام موقعیت انقلابی وجود داشته است و این دیگر گناه کبیره نابخشودنی است.

### آیا دوران انقلابی همان موقعیت انقلابیست؟

راه کارگر پاسخ میدهد آری و البته هیچگونه استدلالی هم نمیکند، و ما پاسخ میدهم خیر، چرا؟

زیرا یک دوران انقلابی که با پایان یافتن دوران رکود سیاسی "دوران - مسأله" آغاز میگرد و مرحله "تنبه" در زندگی سیاسی توده ها محسوب میگردد، دورانی است که با یک "اعتلا محدود و کم دامنه" همراه با یک بحران سیاسی خفیف (با این وجود با مضمونی انقلابی) آغاز میگردد و پدیدریج بیک "اعتلا وسیع و پر دامنه" "سراسری و ملی" و یک بحران - سیاسی که ملاً رسیده و ژرف تبدیل میگردد این دوران که ماها و حتی سالها ادامه می یابد، دارای مراحلست که تنها یک مرحله آن یعنی هنگامیکه اعتلا به نهایت خود رسیده است و بحران سیاسی کاملاً ژرف و رسیده شده است "موقعیت انقلابی" نام دارد.

اگر به تاریخ جنبشهای انقلابی نظر افکنیم این مسئله بیشتر روشن خواهد شد. میدانیم که دوران انقلابی در روسیه پس از سه سال همراه با شکست انقلاب در سال ۱۹۰۷ پایان میابد و دوران رکود سیاسی برجسته حاکم میشود. از سال ۱۹۱۰ مجدداً "یک دوران انقلابی نوین با یک اعتلا" محدود و کم دامنه آغاز میگرد و تنها در سال ۱۹۱۴ و دوباره در ۱۹۱۷ بیک موقعیت انقلابی میانجامد.

اگر بنا بر این جنبش انقلابی اخیر همین خودمان نیز نظر افکنیم در می یابیم که بطور مشخص از اوایل سال ۱۳۵۶ یک - دوران انقلابی با یک اعتلا محدود و کم دامنه، و یک بحران سیاسی هر چند خفیف اما با مضمونی انقلابی آغاز میگرد و تنها پس از ۱۷ شهریور ما ۱۳۵۷ است که بیک اعتلا گسترده، همه جا نیه، سراسری و بیک بحران سیاسی کاملاً ژرف رسیده و در یک کلام بیک موقعیت انقلابی بدان معنا که لنین آنرا فرموله کرده است، تبدیل میگردد. این موقعیت انقلابی با قیام بهمین ماه و انتقال قدرت به هیئت حاکمه کنونی از میان می رود بدون آنکه دوران انقلابی نیز از میان برود. بنا بر این

### وضعیت کنونی و...

بقیه از صفحه ۱۱  
اولاً دوران انقلابی همان موقعیت - انقلابی نیست، میتوان ندیک دوران انقلابی وجود داشته باشد، درحالی که موقعیت انقلابی هنوز فرا هم نشده باشد، و یا اینکه در یک دوران انقلابی موقعیت انقلابی هم فرا هم شده باشد، ما بعداً "نشان" خواهیم داد که چگونه وظایف کمیونسها در مراحل مختلف یک دوران انقلابی متفاوت است و فیالمثل درحالی که در آغاز یک دوران انقلابی، و هنگامیکه هنوز "اعتلا" محدود و یک اعتلا وسیع و پیرامون تبدیل نشده است وظیفه تدارک قیام هونگا میکه یک اعتلا گسترده و وسیع، یک بحران سیاسی ژرف و خلاصه موقعیت انقلابی فرا رسیده، با فتن لفظه مناسبت قیام و آغاز آن وظیفه کمیونسهاست. ثانیا تحت شرایط مبینی در یک دوران انقلابی میتوان "اعتلا" محدود به یک اعتلا وسیع و پیرامون، اما بدلائلی موقعیت انقلابی منحصرشود، اما بدلائلی موقعیت انقلابی از میان برود، در همان حال که حیات خود ادامه دهد و یک بحران سیاسی با لنسبه خفیف ترا ما با مضمون انقلابی درجا معه وجود داشته باشد.

ما قبلاً گفتیم که در روسیه تزاری یک دوران انقلابی با یک اعتلا محدود در ۱۹۱۰ پدید آمد، این اعتلا در سال ۱۹۱۴ قبل از آغاز جنگ به یک موقعیت انقلابی انجامید، اما با پیش آمدن جنگ جهانی و تحولات سیاسی که بوقوع پیوست، بدون آنکه دوران انقلابی از بین برود، موقعیت انقلابی از میان رفت و دوباره در ۱۹۱۷ در یک موقعیت انقلابی دیگر انجامید.

یک نمونه دیگر چنین شرایطی جا معه خود ما ست.

دوران انقلابی که بطور مشخص از سال ۱۳۵۶ با یک اعتلا محدود و کم دامنه آغاز گشته بود، پس از ۱۷ شهریور به یک موقعیت انقلابی انجامید، اما این موقعیت انقلابی با قیام ۲۲ بهمن و انتقال قدرت به هیئت حاکمه جدید از میان رفت، اما در دوران انقلابی از میان نرفت و دقیقاً بهمین علت است که ما حتی پس از قیام با یک بحران سیاسی خفیف (نسبت به روزهای قیام او یک اعتلا محدود و کم دامنه رو برو بوده ایم، این اعتلا محدود و بحران سیاسی خفیف میتوان تدبیر یک موقعیت انقلابی تازه بنا نهاد و با اینکه تحت شرایط مبینی اما ما "از بین برود" و دوران انقلابی هم پایان یابد و جای آنرا دوران رکود سیاسی بگیرد.

و با حال منکن است کسانی بگویند از آنجا که لنسین هنوز در فاصله سالهای ۷- ۱۹۰۵ موقعیت انقلابی را فرمولبندی نکرده بود، و بجای موقعیت انقلابی از واژه "دوران انقلابی" استفاده می کنند و یا این دورا معال میگیرد، با ما این است که ضمیر این استدلال درست نیست زیرا که اولاً لنسین در همان فاصله سالهای ۷- ۱۹۰۵ در نوشته های خود از واژه های "اعتلا انقلابی" موقعیت انقلابی" " دورا انقلابی" "اعتلا محدود و کم دامنه" و "اعتلا گسترده و پیرامون" سخن میگوید. و برای هر یک معنای خاصی را در نظر میگیرد، او هنگا میگوید "دوران انقلابی" و "اعتلا گسترده و پیرامون" را در دوران یک دوران انقلابی می بیند و درحالی که "دوران

انقلابی" را دوران بیداری توده ها، دوران شفیرو تحولات سریع، دوران چرخشهای عظیم و دوران انفجار رتفا دهای انباشته شده تعریف میکند، برای موقعیت انقلابی یک تعریف خاص را در نظر میگیرد و اتفاقاً در همان سال ۱۹۰۵ است که او نخستین تعریف خود را از موقعیت انقلابی و وظایف کمیونسها در موقعیت انقلابی در اثر خود "استبداد و پرولتاریا" ارائه میدهد و می نویسد: "طبقه کارگر میبایستی با خیزد و وسیعترین اقشار ممکن توده های استشار - شونده را در اطراف خود گرد آورد، تمام نیرویش را جمع کند و قیام را در لحظه ای آغاز کند که حکومت در دشوارترین

تنگنا های پیش رو آرای می توده ها در بالاترین حد خود باشد" (تا کیدا زمانست) (بنتل از قانون اساسی انقلاب - فرانستف) بنا بر این روشن می شود که این حکم "راه کار رگر" مبنی بر اینکه "دوران انقلابی همان موقعیت انقلابی است، اما بنا درست است، راه کار رگر بیپوده کوشیده است که با نتیجه گیری از این امر که دوران انقلابی همان موقعیت انقلابی است یک چنین حکم بی پایه ای را صادر کند که چون سازمان معتقد است بهساز قیام دوران انقلابی از میان نرفت پس بر این اعتقاد است که در سر اردوران نزدیک به سه سال گذشته، موقعیت انقلابی وجود داشته است، اما اینکه راه کار رگر خواسته است با هو ججمال هم که شده بگوید سازمان همان درک رفیق احمدزاده را از موقعیت انقلابی ارائه میدهد و با لخره به مشی گذشته رجعت کرده است!! باید گفت که البته ما بسیار خوشحالیم که اگر مخالفین نظرات سازمان بخواهند - انحرافی را بسا زمان نسبت دهند، به گذشته سازمان و نظرات رفیق سمود - احمدزاده اشاره میکنند، زیرا در این مسئله کمترین تردیدی نیست که رفیق احمدزاده علیرغم نحرافات و اشتباهاتی که در نظراتش وجود داشته یک انقلابی بود و با زخوشا لیم از اینکه این نسبت بیجا داده نمی شود که در تئوری و تاکتیک یک گام عقب تر بدنیال حزب توده و اکثریت حرکت می کنیم.

بهران با بل مطلب با زگردیم و ببینیم که راه کار رگر که نخواسته است هما ندیک ما رگسیت تاکتیکهای خود را بر اساس دودورانی که ما رگس، انگلسن لنسین و استالین مشغول کرده اند تعیین کند چه درک مفشوشی از دوران پس از قیام و تاکتیکهای ما ارائه میدهد.

### بحران قانونی و بحران انقلابی

رفقای راه کار رگر مدعی اند که جا معه پس از قیام با یک بحران قانونی رو برو بوده است و این بحران قانونی نه در چارچوب دوران مسالمت و نه در دوران انقلابی قرار میگیرد، بلکه یک دوران جداگانه است. حال ببینیم که تا چه حد این استدلال درست است و آیا رفقای - راه کار رگر معنای بحران انقلابی و بحران قانونی را درک کرده اند؟ میدانیم که جا معه در مراحل مختلف تکامل خود چهار بحرانهای سیاسی میگردد، از این رو - برای ما رگسیتها مهم اینست که بدانند آیا این بحرانها دارای مضمون و ماهیتی انقلابی هستند یا قانونی؟ مبنی باید این مسئله مشخص شود که آیا این بحران سرآغاز یک دوران انقلابی و شفیبر و تحولات ژرف را می طلبد، یا اینکه در همان دوران مسالمت و رکود در چارچوب نظام

قانونی موجود و نهادهای دولتی موجود قابل حل است؟ و بلا لخره این مسئله شکل عمده مبارزه توده ها را روشن میکند که آیا انقلابیست یا قانونی؟ مهم بودن تشفی این مسئله بدان جهت است که - روشن می کند آیا دوران تشفیرات اساسی در وظایف و تاکتیکها و نیز تعرض فرا رسیده است یا اینکه علیرغم وجود بحران تشفیرات اساسی در وظایف و تاکتیکها پدید نیامده است.

ما در مقاله "سازماندهی جوخه های رزمی و... بمنظور ارائه یک تعریف دقیق از بحران انقلابی و قانونی و تفاوت این دو این نقل قول لنسین را ذکر کردیم که:

"تفاوت اساسی بین یک بحران قانونی و یک بحران انقلابی چیست؟ تفاوت در این است که اولی (بسنی بحران قانونی) بر اساس قوانین و نهاد های دولتی موجود حل میشود، در حالی که دومی (بسنی بحران انقلابی) در هم شکستن آن قوانین و نهاد های قانونی را میطلبد. (تا کیدا زمانست) اما چنین به نظر میرسد که رفقای راه کار رگر تنها این تفاوت را درک نکرده اند، بلکه اساساً یک درک مفشوش از این دو بحران ارائه میدهند، بنا بر این لازم است تفاوت بین دو بحران را بیشتر بشکافیم:

هنگا میکه هنوز جا معه در مرحله رکود سیاسی، مسالمت، در دوران تشفیرات - کمی و تدریجی قرار دارد و هنوز نهادها "به مرحله انفجار" خود نرسیده اند، بنا به دلایل متعدد میتوان در جا معه بحرانهای سیاسی پدید آمد، اما بهمان علت که - جا معه هنوز در دوران مسالمت، در دوران عمده بودن شکل قانونی جنبش، در دورانی که هنوز یک مرحله کیفی نوین پدید نیامده است، این بحران دارای خصلت و مضمونی قانونی ست، یعنی در چارچوب نظام - قانونی و نهاد های دولتی موجود قابل حل است. از این رو بحرانها ئی که در دوران "مسالمت" در دوران "رکود" سیاسی پدید میآید بحرانها ئی قانونی ندونه انقلابی اینست دلیل اینکه چرا لنسین میگوید یک بحران قانونی بر اساس قوانین و نهاد های موجود حل میشود، اما هنگامیکه یک بحران سیاسی دارای مضمونی انقلابیست، این بدان معناست که دوران رکود سیاسی به پایان رسیده و دوران انقلابی آغاز شده است، یک چنین بحرانها ئی بنا بمضمون انقلابی خود "بر اساس قوانین و نهاد های دولتی موجود حل نمی شود بلکه در هم شکستن مسالمت و نهاد های فرتوت و قوانین موجود را میطلبد.

رفقای راه کار رگر که درستی از دوران "رکود" سیاسی را "مسالمت" ندانند، تصور میکنند همین که توده ها در صحنه اند دیگر نمیتوان بر آن دوران "رکود" بنا "مسالمت" نهاد، بنا بر نتیجه رسیده اند که بحران قانونی که همراه با حضور فعال توده ها در صحنه است، یک دوران جداگانه است درحالی که دورانی که رکود و مسالمت با دهها خصومت متما یز میگردند و بحرانهای قانونی در این دوران رخ میدهند، نمونه بارز یک چنین بحرانهای قانونی را ما میتوانیم طی سالهای اخیر در ایتالیا و تا حدودی ترکیه ببینیم، که بسا دگسی و در چارچوب نظام موجود حل می شوند. اما در ایران پس از قیام و رفع برجسته

منوال است؟ هیچکس نمیتواند انکار کند که در دوران پس از قیام، جا معه ما همچنان با یک بحران سیاسی رو برو بوده است، اما بقیه در صفحه ۱۳

### وضعیت کنونی و ...

بقیه از صفحه ۱۲

اختلاف بر سر اینست که آیا این بحران  
بحرانی قانونیست یا انقلابی، راهکار  
معتاد است که غفلت و مضمون این بحران  
چنانست که بر اساس قوانین و نهادهای  
دولتی موجود حل میشود یعنی بحرانی  
قانونیست. اما تجربه چه چیزی بنا  
میآورد. مدتها میگذرد و تنها این  
بحران با صلاح قانونی با هر تغییر و  
تحول سیاسی و قانونی در چارچوب نظام  
موجود حل نمیشود، بلکه بالاخره کارهای  
میرسد که راهکار رگبیز معتقد میشود از  
استفاد یک اعتلا انقلابی بپدید آمده است.  
حال اگر ما در این بحران سیاسی  
بدین نتیجه رسیدیم که این بحران در  
چارچوب نظام موجود قابل حل است، اما  
پس از گذشت مدتی روشن شد که خبر،  
این بحران در چارچوب نظام قانونی و  
نهادهای دولتی موجود قابل حل نیست  
به چه معناست؟ این بدان معناست که  
ما از زمان آغاز رزیا بی غفلت و  
مضمون این بحران در چارچوب نظام  
نا درست شده ایم و این بحران از همان  
آغاز انقلابی بوده است. زیرا بحران  
انقلابی برخلاف درک رفقای راهکار  
تکامل یک بحران قانونی نیست، بلکه  
کیفیتی است، اساساً متفاوت از بحران  
قانونی. بدین بر این خود این واقعیت  
نشان میدهد که تا چه حد رفقای راهکار  
در ارزیابی دوران پس از قیام بخطا  
رفته اند.

بیا شید و اطمینانهای پس از قیام را  
در نظر بگیریم. واقعیت اینست که تا  
مدتی پس از سرنگونی رژیم شاه از یکسو  
نه توده ها می دانستند که خمینی چه آثسی  
برای آنها بختا می آید، و نه خمینی حرکت  
میکرد آشکارا در برابر توده ها قرا رگبیز  
در چنین وضعی مردمی که انقلاب کرده  
بودند، در پی تحقق خواسته های خود بودند  
کارگران در کارخانه ها یکتا ز می کردند  
و بطور غریزی بجان نظام سرمایه داری  
افتاده بودند، قوانین و مقررات و  
محدوده های قانونی نظام سرمایه داری  
را درهم می شکستند. دهقانان که کفر  
میکردند با سرنگونی رژیم شاه دوران  
اربابان بیایان رسیده است در پی معادله  
زمینها بودند. دهقانان در کمین صبرا  
قانون خود را پیاپی می کردند، و در کردستان  
نیرویی بر همین منوال بود. خلاصه حضور  
فعال توده ها در صحنه همراه با ابتکار  
آنها بود. توده ها حقیقتاً "خواستار تغییر  
و تحولات اساسی در نظام مآ قیامی -  
اجتماعی بودند که رژیم شاه را پاسدار  
آن میدانستند. این مسئله توضیح میدهد  
که چرا علمبرگم سرنگونی رژیم شاه دولت  
موقت با زرگان با حمایت و پشتیبانی  
خمینی نتوانست نظام را با زسازی کند؟  
چرا؟ ای مختلف هیئت حاکمه  
نتوانستند بر بحران موجود فائق آیند؟  
آیا در این مسئله کمترین تودیدی هست  
که با زرگان بخاطر شدت مبارزات توده ها  
حدت تضادها و بحران موجود نتوانست  
برنامه های فدا انقلابی خود را عملی کند؟  
با زرگان بسیار تلافی کرده که نظام را  
با زسازی کند. او از سرمایه داران -  
میخواست که با زگردهند و کسب و کار خود  
را از سر بگیرند. اما مگر کارگران اجازه  
میدادند؟ او از کارگران میخواست که  
دست از مبارزه بردارند، اما کارگران -  
مبارزه خود را شدت می بخشیدند. با زرگان  
به دهقانان و عده زمین میداد و از آنها

میخواست که با بتکارا بدولت واگذار  
کنند، اما دهقانان با این حرفها گسوس  
نمیدادند. با زرگان میخواست ارتش را  
بسرعت با زسازی کند و شوراهای پرسنل  
انقلابی را بکلی منحل کند، اما پرسنل  
انقلابی نیروی زمینی و هوایی در -  
خفا با تهای تهران راه می فتادند، علیه  
سران ارتش و مقامات انقلابی آنها شعار  
میدادند، خواستار تمطیه هر چه بیشتر ارتش  
از فدا انقلابیون بودند. از این گذشته هر  
تغییر و تحول بعدی در بدنه نهادهای  
دولتی موجود صورت گرفت با زهم بحران  
حل نشد. این فاکتورها چه چیزی را بنا نشان  
میدادند؟ نشان میدهد که این بحران سیاسی  
بر اساس قوانین و نهادهای دولتی  
موجود حل نمیشود، بلکه تغییر و تحولات  
ژرف را می طلبد، یعنی نشان میدهد که این  
بحران سیاسی دارای مضمون انقلابیست  
و نه قانونی. اما در اینجا راهکار گرسوال  
میکند که آیا از همان آغاز توده ها  
میخواستند رژیم سیاسی حاکم را سرنگون  
کنند؟ پاسخ منفی است. زیرا توده ها  
از آنجا که اعتماد نا آگاهانه به خمینی  
داشتند، با شعار مرگ بر خمینی و مرگ  
بر رژیم جمهوری اسلامی حرکت نمی کردند،  
اما راهکار رگبیز و واقعیت را در نظر میگیرد  
و آن واقعیت اینست که توده ها بطور  
غریزی در جهت درهم کوبیدن نظام -  
اقتصادی - اجتماعی موجود که خمینی  
نیز پاسدار آن است حرکت میکردند. و  
درست در همین نقطه بود که با رژیم جمهوری  
اسلامی وضعی اصطکاک پیدا  
میکردند و در مدتی بدین گونه می  
ماهیت فدا انقلابی حاکمیت بی بردند.  
و دقیقاً "بحران حکومتی نیرسانی از  
شدت مبارزه توده ها و نتوانی رژیم در  
کنترل توده ها و نتوانی مقابله با  
بحران انقلابی بود. راهکار رگبیز  
میکند که اگر بحران سیاسی موجود یک  
بحران انقلابی بوده است، پس توده ها  
میباستی با شعار مرگ بر خمینی وارد  
میدان شوند و تمعوب می کنند. از اینکه در  
ماجرای سفارت توده ها با شعار "زنده  
با خمینی" حرکت میکنند. بهتر این بود  
که راهکار رگبیز در نتیجه بیشتر از قیام  
نظری می افکند و در آنجا میدید که علمبرگ  
منقری بودن رژیم شاه و علمبرگم اینک  
توده ها هیچگونه توهمی بان نداشتند،  
با این وجود از زمان آغاز بحران  
سیاسی با مضمون انقلابی پدید می آید  
با شعار "مرگ بر شاه" و اردم من می شوند،  
بلکه زسال ۶۵ با شعارهای آزادی -  
سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی و انحلال  
سأ و کار و اردم میدان می شوند و تنها هنگامی  
که اعتلا بنهائیت خود میرسد، بحران  
سیاسی کاملاً رسیده میشود، و بحران -  
انقلابی ژرف پدید می آید. در آنجا شعار -  
مرگ بر شاه شعار تبلیغی - عملی توده ای  
است. حال آیا راهکار رگبیز در واقع در  
توده ها از همان فردای قیام با شعار  
مرگ بر خمینی وارد صحنه شوند؟ از آنجا  
که راهکار رگبیز گاه نتوانسته است  
بپیچیدگی اوضاع پس از قیام زادرک کند،  
نمی تواند بفهمد که چرا توده ها از یکسو  
خواهان نابودی نظام سرمایه داری اند  
و بطور غریزی نیز در این جهت حرکت  
میکند و از سوی دیگر بلاواسطه خواهان  
سرنگونی رژیم سیاسی حاکم نیستند.  
او نمیتواند درک کند که چرا تا مدتها  
تا کنیک تبلیغ و افشاء میورا نه حاکمیت  
میباستی تا کنیک نیروهای انقلابی  
با شد و منظور از آن چیست؟  
راهکار رگبیز با اشاره به حرکت توده های  
میلونی بدینال خمینی در ماجرای  
سفارت با تمعوب سوال میکند که آیا

این دلیل بر آنست که توده ها "خواهان  
تغییر و تحولات ژرف هستند؟" و ما پاسخ  
میدهم، آری. اتفاقاً "این نمونه ای را  
که راهکار رگبیز آورده است به بهترین وجه  
نشان میدهد که "ولا" ما در یک دوران -  
انقلابی بر سر میباشیم "توده ها  
خواهان تغییر و تحولات ژرف هستند.  
اگر راهکار رگبیز قرا موش نگردد با شد  
پیش از اشغال سفارت موج اعتصاب با  
تصمن ها، نظرات بیگاران و اعتراضات  
متعدد مردم بمرحله ای رسید که رژیم  
را وحشت زده کرد و خمینی در یک سخنرانی  
هرگونه تصمن، اعتصاب، نظرات  
را هبماشی را ممنوع اعلام کرد. توده ها  
خواهان تغییر و تحولات ژرف هستند، رژیم  
بنا سرنگون شده است، اما هیئت حاکمه در  
مقابل آنها اشتباه است، ما میخواهیم  
آنها پاسخ نمیدهد، بحران اوج میگردد،  
و مبارزات توده ها تشدید میشود. تا پسند  
امروزیکی از دلایل اصلی اشغال سفارت  
که ما در سر خلق با اشاره کردیم و هدف  
از آن با نعراف کشاندن جنبش توده ها  
بود بر همگان روشن شده باشد. رژیم  
بمختور مها رگبیز بحران و با نعراف -  
کشاندن مبارزات مردمی که خواهان  
تغییر و تحولات ژرف هستند. دست بیگ  
تا کنیک انحرافی میزند و درست چیزی  
را انتخاب می کند که مردم تصور کنند -  
حکومت در جهت تغییر و تحولات ژرف حرکت  
کرده است. پاسخ مثبت میلیونها مردم  
به اشغال سفارت دقیقاً "سیانگرا پسند  
است که مردم خواهان تغییر و تحولات ژرف  
هستند. مردم تصور می کنند که پس از گذشت  
نزدیک به یک سال از حکومتی که هیچ گامی  
در جهت تغییر و تحولات ژرف برنداشته  
است، اکنون اشغال سفارت و کناره رزیدن  
دولت با زرگان مقدمه همان تغییر و  
تحولات ژرفی است که آنها خواهان آنند.  
بهمین علت است که بان پاسخ مثبت  
میدهند و چون هنوز توهمنی نسبت به  
خمینی دارند تصور می کنند که اینها رطل  
دوران حکومتی با زرگان متفاوت است،  
اما اینک راهکار رگبیز استدلال میکند که  
چون هنوز توده ها به خمینی اعتماد  
داشتند، ما در یک دوران انقلابی -  
تغییر و بحران سیاسی دارای مضمون  
انقلابی نیست، یعنی تغییر و تحولات -  
ژرف را نمی طلبد، اساساً "نا درست است.  
اگر بر این اساس قفا و کنیم با شد  
بگوئیم که چون در راه جنبش خمینی  
ما زرگار و فدا انقلابی قرار داشت و خمینی  
با بورژوازی سازش کرد و مردم با اعتمادی  
نا آگاهانه نداشتند، پس نه قیام  
انقلابی بوقوع پیوست و نه دوران  
انقلابی برجایش حاکم بود. روشن است که  
یک چنین استدلالی نا درست است.  
در اینجا نتیجه میگیریم که "ولا" -  
خلاف تصور راهکار رگبیز بحران انقلابی همان  
موقعیت انقلابی نیست بلکه انقلابی  
بودن با قانونی بودن یک بحران سیاسی  
غفلت و مضمون آن را نشان میدهد و نه  
درجه تکامل آنرا. هر موقعیت انقلابی  
یک بحران انقلابی ژرف است، اما هر  
بحران انقلابی یک موقعیت انقلابی  
نیست.  
ثانیا "یک بحران قانونی، بیانگر  
بحرانهای دوران "رگبیز" و "مسالمت" است  
در حالیکه یک بحران انقلابی بیانگر  
بحرانهای یک دوران انقلابیست. و  
راهکار رگبیز اشتباه کرده است که نتیجه  
گرفته است چون بحران قانونیست، دوران  
رگبیز و مسالمت نیست. ثالثاً "بحرانی که  
پس از قیام در چارچوب موجودا شده است،  
نه بحرانی قانونی بلکه بحرانی انقلابیست  
بقیه از صفحه ۱۴

وضعیت کنونی و...

بقیه از صفحه ۱۳  
هدف از تمام بحث‌ها شی که تا کنون - صورت گرفت اشیاء این مسئله بود که در سر سردوران پس از قیام ما در یک دوران انقلابی بر سر برده ایم دوران "رکود" سیاسی یا "مساومت برجستش حاکم نشد". بحران سیاسی نه دارای مضمونی قانونی بلکه انقلابی بوده است و از این رو در تمام این دوران، خواه هنگامیکه اکثریت توده‌ها نسبت به حاکمیت متوهم بودند و خواه هنگامیکه این توده‌ها زمین رفت، خلعت تا کتیکهای ما تعرضی بوده است. البته این مسئله برای راه‌کار رگور مجیب و متناقض بنظر میرسد. از همین رو ما ناچاریم یکبار دیگر به کتیکهای نیروهای انقلابی در دوران پس از قیام نظری بنیاد فکری روشن شود که چگونه راه‌کار رگور نیز بنا آگاهانه به تا کتیکهای تعرضی تن داده است.

چگونه تا کتیک‌های ما

پس از قیام تعرضی بوده است

مردان شبه که خلعت تعرضی با تدافعی تا کتیکها... با در هر مرحله جنبش قبل از هر چیز در شعارها و برنامه‌های عملی ما منعکس میگردد. فی‌المثل هنگامیکه ما شعارهای انقلابی مستقیم را از برنامه عمل خود حذف میکنیم، مبارزه در چارچوب اهدافی قانونی، چون پارلمان، سندیکا، اتحادیه و... را بصورت شکل عمده مبارزه خود در یک دوران معین می‌پذیریم و در نهایت خواستار انجام رفرمها می‌شویم در چهارچوب نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی موجود می‌شویم و وظیفه خود را گذرد - آوری یک ارتش سیاسی برای روزهای بزرگ قرار میدهیم. خلعت تا کتیکهای ما تدافعی است و این امر بطوریست خود را در برنامه ما عمل و شعارهای مانعکس میبازد. اما هنگامیکه شعارهای انقلابی مستقیم را در دستور کار و برنامه ما عمل شخصی خود قرار می‌دهیم و فی‌المثل شعار مبارزه زمین توسط دهقانان، شعار تشکیل شوراهای کارگران، دهقانان، پرسنل انقلابی، شعار خودمختاری، اعتصاب - سیاسی و قیام و... را طرح میکنیم، این بدان معناست که خلعت تا کتیکهای ما تعرضی است. کسی نمیتواند بگوید ما در دورانی قرار داریم که خلعت عمومی تا کتیکهای ما تدافعی است، اما باید شعارها و معادله زمین، شعار تشکیل شوراهای خودمختاری، شعار مقاومت در برابر طغیان و... را طرح کرد، اگر کسی پیدا شود چنین استدلال کند، ما با زورهای گفت‌گاوانه تنها تا کتیک بلکه القای ما رگور را هم نفهمیده است. رفقای راه‌کار رگور که اساساً "وضعیت سیاسی پیچیده پس از قیام ما را که در نمود ویژگی آن یعنی گشایش انقلاب و ضد انقلاب منعکس است، درک نکرده است. بر سر تا کتیکها نیز دچار یک وضعیت دشوار گنج کشنده، اسفناور شده اند. رفقها علیه رگور اینک می‌گویند دوران رگور سیاسی برجستش حاکم نشده است، با این وجود در نوشته اخیرشان حرف آخرشان را می‌زنند و می‌گویند خلعت تا کتیکهای ما تدافعی بوده است، و همین برای ما کافی است، اینکه راه‌کار رگور در کتیکها که پذیرش خلعت تدافعی تا کتیک بمعنای پذیرش دوران "مساومت" است با آنکس در لفظ آن را انکار کند، از نظر ما نفا و...

ندارد، ما برواژه‌ها جدل نمی‌کنیم. مهم اینست که راه‌کار رگور میگوید در دوران پس از قیام خلعت تا کتیکهای ما تدافعی است. حال ببینیم که آیا راه‌کار رگور در مورد آنچه که میگوید فکر کرده است یا نه؟ اگر رفقای راه‌کار رگور فراموش نکرده باشند، پس از قیام همه نیروهای انقلابی شعار میدادند: کارگران، دهقانان، پرسنل انقلابی، ما دشمنان و دشمنان ما را شورا تشکیل دهید. و بنظر نمی‌رسد کسی این مسئله تردید داشته باشد که این شعارها همان شوراهای کارگران و بنسبید و حزب جمهوری اسلامی نبود. این شعارها با ذات و ماهیت رژیم در تضاد بود. شعار میدادیم دهقانان زمین‌ها را ما داریم، کارگران را بیرون کنید، دیون بدهی خود را بپردازید. به خلقهای ایران می‌گفتیم حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلقهاست، برای تحقق آن مبارزه کنید. و روشن است که این شعارها، شعارهای تبلیغی بودند و همه نیروهای انقلابی به یکباره در جهت تحقق آنها مبارزه میکردند. در ارتباط با همین شعارها بود که شوراهای ترکمن صراحتاً مدخلی کردند عملاً با اعمال خود مختاری پرداخت، در کارخانه‌ها و روستاها درگیریهایی شدند و بیرون کردند و حتی جنگها پیش آمد...

بسیار خوب! ما حالا از رفقای راه‌کار رگور سؤال میکنیم که آیا این شعارها و تا کتیکهای ما در این دوران تعرضی بوده است یا تدافعی؟ آیا شوراهای ترکمن صراحتاً در زمین‌ها را ما داریم، داران و زمینداران از درون جنگ کنید سر بر آورده است؟ آیا اگر ما همه مستعد اهورتونیستهای که در آن روز میخواستند جا بزنند از جنگیدن در کنار خلق ترکمن علیه حکومت خودداری میکردیم، آیا پدیده‌ای بنا می‌شد که شوراهای ترکمن صراحتاً کتیکهای ایزدگترین ابتکارات و تجربه‌های تاریخی مبارزات اخیر بودا با "پدید می‌آید؟ و با لاف‌ها یا کسی که معتقد است با بقدرت رسیدن هیئت حاکمه جدید خلعت تا کتیکهای ما تدافعی بوده است، و دوران انقلابی به پایان رسیده است، مجاز است این شعارها را که بیان هیچ چیز دیگر جز خلعت تعرضی تا کتیکها نیست مطرح کند؟ مسلماً "کسیکه معنای حرف خود را بفهمد نمیتواند بگوید که آری - تا کتیکهای ما تدافعی بوده است، اما شعارهای ما تعرضی، راه‌کار رگور هیچ فکر کرده است که این شعارها تنها شعارهای تعرضی بلکه از راه‌های جهات شعارهای قیام اند؟ مطمئناً "کسیکه نکرده است. اما ما اکنون مسئله را برای رفقای راه‌کار رگور می‌شکافیم. ما آنها پیش‌بینی در پلیمیک‌های خود علیه متوهمین این مسئله را مورد بررسی قرار داد. او در پاسخ یکسانیکه شعارهای انقلابی بلاواسطه را مطرح میکردند، ما از تدارک قیام طرفه می‌رفتند میگفتند ما با پدر همان حال که شعارهای انقلابی بلاواسطه را بنظر شوراهای مبارزه زمین و خودمختاری و غیره و ذالک را طرح میکنیم بتدارک قیام بپردازیم. زیرا این شعارها رگور عملاً شعارهای قیام نبودند و پاسخ به بلخا می‌گفت "هنگامیکه ما معادله زمین را موعظه میکنیم، در واقع دهقانان را بقیام فرا میخوانیم (وضعیت روسیه و تا کتیکهای حزب کارگران) و همین مسئله را در نوشته دیگری خود "انقلاب روسیه و وظائف پروولتاریا" مورد بررسی قرار میدهد و میگوید اگر معتقد شده ایم که "انقلاب با شکست قطعی روبرو شده است" یا بدین معنی شعارهای انقلابی جنبش...

دهقان (نظیر معادله ملک) را کنار بگذاریم. زیرا که این شعارها در معنای شعارهای قیام ما در توضیح بقیام بدون تدارک آن با اسلوب نظامی، بدون اعتقاد بدان بازی کردن بی مقدار رسیده قیام است... ممکن است راه‌کار رگور اینجا معتزماً نه فریاد برآورد که اینهم یک الگو برداری مطلق دیگر است، برای ما ناچاریم که بتجربه خودمان نیز استناد کنیم. راه‌کار رگور گویا در این مسئله تردیدی ندارد که حکومت جمهوری اسلامی ضد انقلابیست، شوراهای انقلابی، معادله زمین توسط دهقانان، خودمختاری و غیره و ذالک با ذات این رژیم در تضاد است. اما ما پس از قیام آمده ایم، با توجه به همه این مسائل و توهماً اکثریت توده‌ها شعار داده ایم، دهقانان زمینها را - معادله کنید، شورا تشکیل دهید، خلقها ادعای خودمختاری کنید، بسیار خوب! آنها هم حرف ما گوش کردند، اما وقتی فی‌المثل در ترکمن صراحتاً خواستند زمینها و شورا تشکیل دهند، تا که همان حکومت که این اقدامات با ذات و ماهیت آن در تضاد است، مسلماً حمله کرد که دهقانان را سرجا بکشند، بنشانند، آنها هم با طرز زمین و شورا بقیام علیه حکومت برخاستند. جنگ اول و دوم که پیش آمد خلق کرد و عرب همین که گفتند ما خودمختاری میخواهیم، حکومت با همه نیروهای نظامی حمله کرد، طبیعتاً است که خلق عرب و خلق کرد نیز بقیام مسلحانه علیه حکومت برخاستند. حال اگر در جاهایی دیگر این شعارها با برخورداری محدودتر یا با پذیرش بقیام منجر نشد، این دیگر تاسف راه‌کار رگور است. آیا برای رفقای راه‌کار رگور اکنون روشن شده است که چگونه تا کتیکهای ما پس از قیام تعرضی بوده است و از راه‌های جهات ما حتی شعارهای قیام را طرح کرده ایم؟ یک مثال دیگر: معادله که همه نیروهای انقلابی پس از قیام از مردم میخواهند که در مقابل خلق سلاح مقاومت کنند و سلاحهای خود را تحویل ندهند. بسیار خوب! آیا این یک شعار تدافعی است یا تعرضی؟ حتماً "راه‌کار رگور استدلال خواهد کرد که چون مردم میخواهند از سلاحها بمانند، از دست آوردهای انقلابیان دفاع کنند! (البته بعنوان یک جمله معتزله بگوئیم که راه‌کار رگور نمیتواند از دست آوردهای انقلابی توده‌ها صحبت کند، چرا که در جنبه انقلاب را بر سه صحبت نمی‌شناسد) و خیال نداشتند این سلاحها را علیه رژیم بکار بگیرند، این شعارها نگر تا کتیکهای ما تدافعی ما بوده است، آخر میدانید که راه‌کار رگور بخش دیگری از این نوشته خود دست بیک استدلال مضحک زده است و می‌گوید اگر بررسی مناطق - توده‌ها به رودروشی مسلحانه با رژیم کشیده شده اند، از آنجا که نمی‌خواستند رژیم را سرنگون کنند، این عملیات خلعت قیامی نداشتند است، بلکه میخواهند از خود دست آوردها بمانند دفاع کنند. راه‌کار رگور نفهمیده است که شوراهای خودمختاری، آزادی و... که با ذات رژیم در تضاد است، یعنی نفی رژیم جمهوری اسلامی و هنگامیکه از توده‌ها میخواهیم که بر سر این خواستها دست آوردهای خود با فشاری کنند، تا کتیکهای ما تدافعی بلکه تعرضی است. اشکال اساسی رفقای راه‌کار رگور این است که فکر می‌کنند هرگاه توده‌ها با شعار رگور بر حکومت معیادان - آمدند و قیام را آغاز کردند، این فقط بیان نگر تا کتیک تعرضی است و بهمین...

### سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

## عملکرد بنیاد چنگز دگان

**بقیه از صفحه ۱**

گوشی همراه است نشان میدهد که این همه جا رویتجالی که رژیم در با ره کمک ریانی به هموطنان جنگ زده ما میکند حرفهای بیوج و دروغی بیش نیست. وقتی در استان تهران که با بیعت و از امانکایا و وسعتی برخوردار است وضع چنین باشد وای به وضع کمک ریانی رژیم به آوارگان در شادگان، جیرفت، گرما، کرمانشاه، در اصفهان، مازندران و... قابل توجه است که در همین شماره که با این خبری است با این مضمون که: "بنیاد دجنگ زدگان در هر مژگان به علت عدم مکانات از پیشرفت جنگ - زدگان معذور است." خواننده میتواند خود سبب مفضل از این جعل بخواند!

در مقدمه گزارش بنیاد دجنگ زدگان - چنین آمده:

از سوی روابط عمومی کمیته اجرائی بنیاد مورچنگز دگان استان تهران آمار فعلی بنیاد و اقدامات این کمیته اجرائی شرح یافته و بافت "وسپس بشرح این فعلی بنیاد و اقدامات برداشته است. حال با هم نگاهي به اقدامات و فعلی بنیاد انجام شده توسط بنیاد می فکنیم:

نگته قابل توجه نیست که بنیاد - برای آنکه لیست فعلی بنیاد و اقدامات خود را بلند با لاجله و در کمال وقاحت اقداماتی نظیر سیستم جیره بندی اراک و بنزین و نفت و... را که امروزه رژیم به مردم تحمیل کرده و با لطمه نسبت به جنگ زدگان هم عمل میشود بحساب - فعلی بنیاد و اقدامات خود قرار داده است!

از جمله در بند ۳ - تحویل گوین خوا ربار و تشکیل پرونده برای آنان و در بند ۲ - تحویل گوین بنزین جهت "خواهران و برادران جنگ زده که دارای وسایل نقلیه شخصی هستند" و در بند - معرفی مهاجرین به بیمارستانها و انجام بعضی کارهای درمانی و بهداشتی را که از وظایف بیمارستانها برای همه مردم است جزو اقدامات و فعلی بنیاد می شمع غنود بحساب آورده است! از این اقدامات بنیاد که بگذریم ببینیم فعلی بنیاد دیگر بنیاد چه بوده است: گزارش چنین آمده میدهد: "بی پنج ماهه اول سال جاری مجموعاً ۲۲ نفر از هموطنان از صندوق قرض الحسنه وام دریافت داشته اند... و تعدادی از خواهران و برادران جنگ زده تقاضای وام جهت اشتغال بکار داشته اند که پس از بررسی های لازم به ۷۰ نفر آنها ۵۸۸۶۰۰ تومان وام جهت اشتغال داده شده است

سویسیم که بطور ا زده ها هزار آواره جنگی که در وضع اسفباری زندگی میکنند و کار روزندگی خود را از دست داده اند همه آنها احتیاج به کمک دارند تنها به ۲۲ نفر وام داده شده است، انهم دادن فقط ۵۷۷۰۰ تومان به بیست و هفت نفر که بهر وام گیرنده ای بطور متوسط ۲۷۷۷ تومان ظرف شش ماه رسیده است. و با از بین ده ها هزار جنگ زده که معرووم بیکار هستند و تمام سر با به روزندگی خود را در مناطق جنگی از دست داده اند و از میان هزاران متقاضی و او تنها به ۷۰ نفر وام جهت اشتغال داده شده که در این مورد هم بهر یک از کسانیکه موفق شده اند وام اشتغال بگیرند فقط مبلغ ۸۷۰۰ تومان وام داده شده که معلوم نیست با چنین مبلغ ناچیزی چکار

میتوانند بکنند جز آنکه به خیل سگار - فروشان و بساط طهای حاشیه خیابان - بهیونند که در این صورت هم هر روز - ما مورین شهرداری جل و پلاس آنها را جمع کرده و با فالانژهای حزب اللهی - هادی غفاری بساط آنها را به آتش بکشند! وهم چنین معلوم نیست هزاران هزار آواره دیگری که تقاضای وام کرده و با آنها وام - تعلق نگرفته است چه غایبی برشان - ریخته اند!

در گزارش بنیاد دیگری دیگر از اقدامات آنها تهیه لوازم زندگی برای جنگ زدگان ذکر شده است در این باره گزارش چنین میگوید: "کمیته اجرائی استان تهران جهت کمک به خانواده های مهاجر جنگ زده اقدام به تهیه لوازم زندگی به قیمت مناسب نموده است و تا اواسط شهریور ماه تکمیل هائی با این شرح انجام داده: - حدود ۹۰۰ تخته قالی ماشینی با قیمت کارخانه در اختیار خانواده های جنگ زده گذاشته شده و حدود ۲۰۰۰ تخته قالی نیز در نویست در اختیار آنها قرار میگیرد... ضمناً - ۹۸ عدد پارچه جهت خواهران با قیمت مناسب در اختیارشان گذاشته شده است - خواستگاران در وهله اول تصور میکنند که تهیه وسایل زندگی برای آواره جنگ زده ای که تمام خانه و کاشانه اش را از دست داده است بطور آریگان بوده زیرا بر وضع است چنین خانواده های قدرت خریدند و رندولسی وقتی به گزارش دقت میکنند می بینند که این وسایل را با آنها فروخته اند و اگر است بگویند لطف کرده! و به قیمت کارخانه از آنها پول گرفته اند. در بند دوم این قسمت گزارش میگوید: "تعداد ۱۰۰ چرخ خیاطی جهت خواهران جنگ زده بنیاد زمین هر چند در این مورد هم مشخص نگرده است که دادن این ده چرخ خیاطی را بگان بسوده با آنها به قیمت مناسب بوده است ولی اگر خیلی خوشبین باشیم تصور کنیم که بدون اخذ پول بوده است میتوان گفت که تنها اقدام مثبت و کمک مشخصی که بنیاد دجنگ - زدگان طرف ششما گذشته در استان تهران نسبت به ده ها هزار راجنگ زده آواره انجام داده و گذاری ۱۰ چرخ خیاطی به "خواهران بنیاد زمین" بوده است! تازه - اگر دادن این ده چرخ خیاطی با هزاران شرط و شروط و در ازای اجبار آنان به دوختن لباس برای سپاه پاسداران و سپنج نبوده باشد!

اما در خلال شمارش این اقدامات فوق العاده و بی نظیر عام المنفعه! - دم خورس هم از زیر قبای بنیادچی ها بیرون میزند و آن کوششها بی است که - بنیاد دجنگ زده ای یک نهاد ضد خلقی جمهوری اسلامی در جهت کنترل جنگ زدگان انجام میدهد. اما جالب است که این عمل پلیسی راهم با کمال وقاحت بحساب اقدامات و فعلی بنیاد بنیاد جا زده اند! این اقدامات که در بند ۵ تحت عنوان صدور کارت شناسائی ذکر شده هدفش شناسائی جنگ - زدگان و کنترل حرکتها، رفت و آمد ها و فعلی بنیاد آنان است که ما در شمارهای قبل شمای از این شیوه های پلیسی و کنترل آوارگان جنگی را به هموطنان توضیح دادیم. صدور کارت شناسائی برای جنگ زدگان و اعمال کنترل کامل بیوسی آنان و جلوگیری نمودن از هر نوع فعالیت مردمی و شونده ای جنگ زدگان در جهت احقاق حقوق آنان می باشد که حلالا کمال بشیر می این عمل راهم جزو - اقدامات بنیاد دجنگ زده ای است که در تعلق می کنند!

اشتغال بریلان عملکرد ششما بنیاد -

جنگزدگان با این همه دو دستگاره و کبکبه و دبدبه واسم دهن پرکتی که در اردو با - این همه وجوهات نقدی و کمکهای جنسی که از مردم بیچاره وین مختلف میگیرد، ما هیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی را بیش از پیش عیان میکند. این امر نشان میدهد که رژیم نه تنها کوچکترین تاسفی و نگرانی از گذشته شدن بی غنا نسی و آواره شدن هزاران هموطن در جبهه های جنگ و مناطق جنگی ندارد بلکه کوچکترین قدسی هم در جهت رفاه حال و تامين - حداقل زندگی هموطنان آواره ما بر - ندارد و تنها در این امر با دیگر روشن میسازد که مو ساسی نظیر "بنیاد جنگ زدگان و مسئولین آنها" بوروکراتی هستند که تنها بلند بنیاد جارجنگال و - هیا هوتوده را فریب دهند. بنیاد برای بنیاد جنگزدگان و آوارگان با بد از این مو ساسات قطع امید کرده و خود با تشکیل شوراهای آوارگان و کمیته های مختلف در جهت احقاق حقوق خود اولاً در تامين زندگی کنونی خویش و ثانیاً "در بنیاد" در تامين خانه و کاشانه از دست رفته و تامين کار و اشتغال پس از پایان جنگ، به مبارزه فعالانه میادرت و رزند.

با زرمه ها شیکه برای پایان یافتن جنگ بگوش میرسد بهش دوم حرکت از - اهمیت خاصی برخوردار است. تنها و تنها حرکت و کوشش مستقل خود آوارگان مناطق جنگی و جلب حمایت هموطنان در سراسر ایران است که میتواند دولت را وادار کند که بنیاد زهای برحق دومیلیون هموطن آواره را بر آورده سازد.

### انقلاب پرو... بقیه از صفحه ۷

رسید، در گفتگوش، از اینکه "پرو نجات - با فته است"، بر از خرسندی کرد. اما در سویی دیگر، خونتا بود و توده ها - کارگران، دهقانان و زمینداران، که خونتا تلاش گسترده در جلب پشتیبانیشان میکرد. عملاً به چنین تلاشی پاسخی مسا عد نمی دادند. پشتیبانی اینان از رژیم چشمگیر نبود. چرائی این امر را نیز با بد زما هیست و چونگی اجرای اطلاعات انجام شده از سوی رژیم بافت. همانگونه که پیشتر اشاره شد، هدف از اجرای طرح اطلاعات ارضی، پیش از آنکه با تقسیم قدرت و ثروت میان دهقانان فقیر و متوسط باشد، با زا غت و تقویت بورژوازی پرو بود. تنها آن دسته از دهقانان که به با طر ح اطلاعات ارضی میتوانستند از دولت زمین دریافت کنند میبایست رقی در حده ۴۰ میلیون ریال (۹۳۰ میلیون دلار) را در طول ۲۵ سال با بتهای زمین دریافتی به دولت - بپردازند، که البته بخشی از این پول به جیب دولت میرفت. بدهی های این چنین به دولت، با توجه به تلاش های نیز که خونتا برای پاشین نگاه داشتن و تثبیت بهای تولیدات کثا و رزی داخلی میکرد، عملاً - دهقانان را به تاخرسندی از وضع موجود میکشاند.

رژیم نظامیها اتخاذ سیاستی ضد کارگری که در عملگردهای پلیس وزارت کار رهبرو تبلیور می یافت، خود را عملاً از دستن هرگونه پشتیبانی در میان پرو ولتاریای پرو، محروم کرد. از نخستین روز قدرت رسیدن، رژیم "ولسکو" بیکار ر نیز از توسل به زور و فرور نشان دادن خویش هائی کارگری چه معدود و چه گسترده، فرو گذا رنکرد. سکو ب برای انتمایها، نظا هرات، اشتغال کارخانه ها توسط کارگران، مذاقی رژیم بنا با رتست "ولسکو" بود. در بخش عمده در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت.

### مردم چه میگویند؟

### مردم چه میخواهند؟

۶۰/۷/۷ : سوار تانکی میثوم وسط محبت است، خانم جوانی که چاه درسیا می پرسد ارد میگوید: "آقا دیگه اعماب برای کسی نمونده، مردم ناراحتند، اینروزها صدای آژیر میبلانسی اعماب همه را خرد کرده است." پرسیدم: "راستی شما که در شهر میگردید امروزه خبر بودا بنقدرا میبلانسی از صدق بالامیرفت راننده با تمسخر گفت: شهر در امن و امان است، هیچ خبری نیست، مانده چیزی می بینیم، نه چیزی می شنویم." خانم چاه گفت: "آقا فکر می کنید ما جاسوسیم؟ راننده در حالی که به جلونیکا میگردید احترام گفت: "خواهش میکنم خانم کی همچون فکری کرد، مردم که جاسوس نیستند، بملت کاری که دارم دیگه خوب جاسوسها را می شناسیم" گفتم: "به شما گفته اند حق ندادید با ما فرها از سیاست حرف بزنید" بلافاصله گفت: "بدرتو از این از ما میخواهند هر کسی را هم حرف میزند شنا می کنی، دیدند با ما راننده ها، بحر فها پشان گوش نمی دهند مثل همه جا خبرچینی استخدام کردند" و سپس با خنده گفت: "میخواستند ساک ۲۶ - میلیون دست کنند، نتوانستند حالا با پول همان ۲۶ میلیون مزدورا استخدام میکنند" خانم جوان که عصیان شده بود گفت: "دروسخته روی شاه رو سفید کردند قرآن را سوزیدند و حکم شرعی برای جاسوسی داده اند، خیال می کنند مردم احمقند" راننده با حالت پدرانهای گفت: "مواظب خودتان باشید اینها تا کسی های ۲۰۰ نفر را محاصره کرده اند در اختیار حزب اللهی های کثیف گذاشته اند، ما را هم تهدید کردند که اگر حرف بزنیم تا کسی - ما همان را محاصره میکنند، از یکسای از ما فرها شنیدم یکی از همین حزب - اللهی های راننده مسافری را که از زندانی بودن بچاهش ناراحت بوده و به حکومت فحش میداده کمیته تعویذ داده است اینها که مواظب خودتون باشید" من گفتم: "ساواک با او دم دستگاش نتوانست جلوی مردم را بگیرد، اینها هم نمی توانند" و راننده گفت: "نمی توانند درسته، ولی احتیاط هم شرط عقلم" خانم جوان پرسید: "چطور میشه اینها روشناخت و راننده گفت: "این راننده ها خودشان حرف را شروع میکنند و بی مقدمه به خمینی و دیگران فحش میدهند، اطلاقا که سدا غتر از آشندها اگر مسافر کسی تیرباز شکاری از پیش نمی برند" به مقدر رسیدم در حالی که پها ده می شد به راننده گفتم: "با ما فرها حرف بزنید، مردم به تبار شما نیاز - دارند" او اول بخت زنا گفت: "ما کارمون همینست" تا کسی دور شد ما تا مدتی فکر زحمتگشانی بودم که بر اثر شرمه دره - تا کسی ها پشان نعت شدیدترین فشا رها قرآرا رند ولی از سوی دیگر مدها راننده - ای زابغا طرا اردم که با شوره های مختلف ایده ها و شنیده های خود را به گوش مردم می رسا نند و زنجیرا تا دو هفتگی توده ها را مستحکم تر می سازند، با قدمهای محکم و استوار تری عرض خبا بان را طی - کردم

### دروغ، دروغ و بازهم دروغ

اینروزها با زار فریب و دروغ از جانب رژیم بسیار رداغ شده که البته چندان هم عجیب بیزگشت چرا که رژیم طبعاً می بیند به موازات "رشد و تکامل" شوه های سرکوب، ایما دفریب و ربا را نیز تکامل بیشتری بخشد، گوئی که سردمداران رژیم همگی این نصیحت ما را شال گویند: "سنگوی هیتلر که میگفت: "دروغ هر چه بزرگتر قابل قبول تر" را واقعا همیشه خوبش ساخته اند و شروع به گفتن دروغها شکی هر چه بزرگتر کرده اند تا با بدبویتر مورد قبول زحمتگشان قرار بگیرد. از جمله این دروغهای شاد خدار، سخنان رئیس سازمان غله کشور است که گفت: "این سازمان توانسته است تاکنون بمیزان هشتصد هزار تن گندم ما زاد را زمین را خریداری کند و این مقدار را نشاء الله تا پایان فصل خرید از مزربیک میلیون تن خواهد گذشت...". خریدارین مقدار گندم به دولت اجازت خواهد داد تا بمقدار یک میلیون و چهارصد هزار تن از خرید خارجی خود بکا هد و از این با بت سیدوسی میلیا ریسال صرفه جوئی ارزی داشته باشد... وی میزان افزایش خرید گندم تا این تاریخ نسبت به سال گذشته را حدود چهارصد هزار تن عنوان کرد (اطلاعات ۳ آبان)

اولاً - برداشت و فروش محصول گندم در نیمه اول آبان دیگر تقریباً به پایان رسیده و هرگز نمی توان انتظار داشت که در این روزها از خریدتوان یک چهارم کل خرید را انجام داد. ۲۰۰ هزار تن دیگر گندم خریدار مگر به دروغ! یعنی همان تگاری که وزیر کشاورزی در تاریخ ۲۹ آبان انجام داد و میزبان خریدار ۹۲۰ هزار تن اعلام داشت. - همانگونه که ایشان مفرمانند

افزا خریدار سال نسبت به سال پیش فقط ۰۰۰ هزار تن می باشد (البته به نسبت قیمت گاه) قد بد سطح زمینهای زیرکشت بنه نسبت به سالهای قبل از انقلاب و نتیجتاً افت شدید در تولید این محصول قیمتی) که به فرض محال هم که دولت بتواند تا پایان آبان ۲۰۰ هزار تن دیگر خرید نماید، افزایش خریداری نسبت به سال پیش برقم ۶۰۰ هزار تن میرسد. حال ایشان بنا بر کدام استند لال میخواهند یک میلیون و چهارصد هزار تن گندم را از گذشته گندم وارد شده ۸۰۰ هزار تن بقیه را چگونه جبران می کنند، مطلبی است که خود ایشان در صورت داشتن یک جودا وقت باید بدان پاسخ گویند.

موضوع مضحکتر از همه اینکه این رئیس محترم می فرماید نسبت به سال پیش یک میلیون و چهارصد هزار تن کم تر وارد میکنند. و از این طریق سیدوسی میلیارد ریال صرفه جوئی می نماید! حتی یک کودک خردسال نیز که چهار عمل اصلی بدانند میتوانند حساب کنند که به این ترتیب گندم کیلویی ۲۲۵ ریال تمام می شود. حال ممکن است رئیس محترم با زمان غله پاسخ دهد: "آیا واقعا گندم را از امپریالیستها، بجای ۷۰ ریال که نرخ بین المللی است کیلویی ۲۳۵ ریال میخرند. و با اینکه فقط جهت تعمیمی توده ها و بزرگ جلوه دادند، خدماتشان! چنین بیاناتی اظهار داشته اند؟

اما از آنجا که چند روز پیش میلیون صرفه جوئی شده ادعای رقم ۴۲ میلیون دلار (۴۲ میلیا در ریال) ذکر کردید چنین بنظر می رسد که ایشان "سها" به رقم فوق یک مفرافا فاه کرده اند، لیک حتی چنین صورتی نیز نمیتوان مطالب سردمداران رژیم را پذیرفت، چرا که در این صورت نیز بهای ۱ کیلوگرم ۲۲۴ ریال میشود که چنین مبلغی با توجه به نرخ جهانی گندم که حدوداً کیلویی ۷۰ ریال است، غیر قابل قبول می باشد.

### وضعیت

بقیه از صفحه ۱۴

علت نیز از اینکه ما گفته ایم در سراسر این دوران تا کنون که ای ما تعرضی بوده است همان در فحشهای بی مقدار گذشته اش را تکرار میکنند که آری این همان دیدگاهی است که در دوران رگودسیا تا کنون تعرضی را برگزید و موشی چریکی را پدید آورد! اگر آرا که رگر خصلت تعرضی تا کنون را درک میگردید چنین مبتذل گوئیهای دچا رنمیشد، ما به تجربه قبل از قیام استناد میکنیم و از رفقای راه - کارگرسؤال میکنیم که آیا از سال ۵۶ که یک اعتلا محدود در جنبش پدید آمد و هنوز شما سرنگونی شاه، شاعر توده های وسیع مردم نبود بلکه شعراهای آزادی سیاسی، آزادی زندانی سیاسی و غیره مطرح بود، غفلت تا کنون که ای ما تعرضی بوده است با تدافعی؟ و بی شک رفقای راه کارگر با پدپاسخ دهند که از همان آغاز خصلت تا کنون که ای ما تعرضی بوده است، اما این تعرض در مراحل مختلف تکامل جنبش در شما های مختلف منجلی می شد، از شما آزادی سیاسی تا شعرا قیام - در - شرایط پس از قیام، نه از علیرغم اینکه شما رها با توجه به ذهنیت توده ها شکل خاصی بخود میگیرد، با این وجود دارای مضمون تعرضی است. بنا بر این نتیجه میگیریم که نه تنها غفلت تا کنون که ای ما پس از قیام تعرضی بوده است، بلکه راه کارگرنیز تا آنگاه که به چیزی دست زده است که امروزه پذیرش غفلت تدافعی تا کنون آنرا نمی کند. وقتیکه ما در نوشته های خود گفتیم که اگر راه کارگر

می پذیرد، انقلاب با قیام بهمین ماه، بشکست قطعی انجام مید، با پذیرد که دوران "رگودسیا" دوران "سالمیت" دوران فدا انقلاب "حاکم شد، اما راه - کارگردما این را انکار نمی کرد. امروز با طرح این مسئله که خصلت تا کنون که ای ما پس از قیام تدافعی بوده است، در حقیقت می پذیرد که دوران "رگود" دوران "سالمیت" حاکم شده است، اما از بی زبان آوردن آن ابا دارد. زیرا نمیتوانند با سخاوی شرایط پس از قیام با بند - راه کارگراکتون با یک تناقض دیگر نیز روبروست و آن از یکسو اعتراف به غفلت تدافعی تا کنون و از سوی دیگر شما رها و تا کنون که نیست که عملاً مضمون تعرضی داشته است و راه کارگرا نهارا - تا پذیرد که است و تنها یک راه برای رهایی از این تناقض در برابر وجود دارد.

اعتراف صریح با این مسئله که شما رهای انقلابی بلاواسطه ما پس از قیام انحرافی بوده است، با پذیرد که دعوت توده ها به تشکیل شوراها، طرح شعراهای معادله زمین، طرح شعار خود مختاری نادرست - بوده است. همه این شعرا و اقدامات عملی طبق تحلیل راه کارگرا جویانه و چپ روانه بوده است. ممکن است کسی بگوید که عقب نشینی در مقابل فدا انقلاب بدون مقاومت روحیه رزمنده توده ها را خراب می کند، یا که "درست است اما رزمگنان و منظم عقب نشینی کردن یک چیز است، و طرح شعراهای انقلابی بلاواسطه، طرح شعراهای قیام چپ - دیگر نیست.





### اخبار مدارس

**انزلی**  
در یکی از دبیرستانهای دخترانه انزلی هواداران سازمان سرود خوانسی میکنند که موااداران سایر گروهها از جمله راهکارگر و "منحاج" از این عمل پشتیبانی کرده و به آنان می پیوندند.

**در یکی از مدارس رشت (دخترانه)** دانش آموزان هوادار موفق به چسباندن اعلامیه درون مدرسه میشوند که در ابتدا موجب بهت و حیرت دانش آموزان میگردد اما بعد با استقبال شدید آنها روبرو میشود همچنین در همین مدرسه شاگردان تفتیشی با شدت بیشتری اقدام می نمایند بدو حتی درون دفترچه ها را هم میخوانند، یکبار رکبه فالانها شاعری را از دیورا پاک میکنند دانش آموزی میگفت: شاهما زشمار - نویسی و چسباندن اعلامیه جلوگیری میکرد عاقبتش آنطور شد!

در سال تحصیلی جدید چون نتوانستند

اند همه معلمان مبارز را اغسراج کنند، هر روز دست به دسبهای جدید میزنند تا همه معلمین انقلابی را شناسائی کنند بطور مثال جدیداً "بخشنا"های از طرف آموزش و پرورش ما در شده که آموزشگران را موظف میکند از ساعت ۸ صبح تا یک و بیست دقیقه در کلاسها بنشینند ۲۵ دقیقه ای را برای اجرای نماز گذاشته اند تا اگر معلمی نماز نخواند او را شناسائی کرده و اخراج نماید بنابراین بخشنا ما جدیدی که تا زکی ما در شده معلمین با بد زحوق خود به جنگ زدگان کمک کننده و هر کس که کمک نکند اسم او را مدیر مدرسه به آموزش و پرورش گزارش میدهد.

**رودسر**  
جسیب آباد: در یکی از دهات رودسر بنام "حسین آباد" بخشنامه ای از طرف آموزش و پرورش به مدیر یکی از دبستانها ابلاغ شد مبنی بر بدو هفته کردن کلاسها، که این بخشنامه اعتراضی معلمین را موجب گشت آنها میگفتند - بنزین ما را بدهید تا ما بتوانیم در کلاس درس حاضر شویم "حتی برای تاکید عمل خود، از والدین دانش آموزان هم مضامین گرفتند که با لایحه موفق شدند بخشنامه را لغو و کلاسها را یکسر کنند.

**لاهیجان**  
۶۰/۷/۱۸ - دبیرستان قیام

روزی پنجشنبه با ساداران مزدور به این مدرسه رفته و پس از تندی که در دفتر نشسته و با مدیر آن صحبت کردند بعد از تمام شدن زنگ تفریح با ناظم این مدرسه به یکی از کلاسهای سال اول میروند و دخترتری را از کلاس درس صدا میزنند که بیرون با توکار دارند گویا به محض بیرون آمدن دختر که از کلاس در یکی از ساداران سبلی به صورت دخترک میزند و با مشت و لگد او را سوار ماشینشان میکنند و از مدرسه راهی زندان میکنند.

مستخدمین این مدرسه میگویند که با ساداران آنها نیز اولتیماتوم داده اند که نیا بد از این موضوع دانش آموزان اطلاع یابند اگر بیفهمند فردا میدانیم باشما.

**لنگرود**  
۶۰/۷/۲۶ - در یکی از دبیرستانها ایستگاه مبنی بوسه های "لنگرود" به "رودسر" و همچنین جریبه کردن یکی از رانندگان مبنی بوس، حدود ۲۰ راننده بمدت چند ساعت (از صبح تا ظهر) دست از کار کشیده و به جلوی شهر با میروند. و به مسئولین شهر با نی اعطای می دهند که در صورتیکه ایستگاه مبنی بوس به مکان اولیه انتقال نیابد دست به اعتصاب خواهند زد چون همگی برای این نظر مصمم بودند شهر با نی با خواست ایشان موافقت نمی نماید.

**جرا بلا تفرم انقلابی**  
بقیه از صفحه ۲  
انقلابی (قطعا "برای ما به بود که ما همچنین خواستار وحدت با دیگران هستیم انقلابی برای سرنگونی حاکمیت بوده ایم. در یک کلام بقول لنین "یک قدم واحد در سرا سر بلا تفرم دیده میشود. اعتقاد از رفرمهای قانونی در شرایط کنونی (بلا تفرم رفرمیستها و بلا تفرم سوسیال دیگرانهای انقلابی) و این است دلیل اینکه چرا ما به یک بلا تفرم رفرمیستها بلکه بلا تفرم انقلابی را شده ایم. اما اگر معتقد باشیم انقلاب با شکست قطعی روبرو شده، جنبش شکل انقلابی خود را از دست داده است، رگودسیا سوسیال بر جنبش حاکم در شکل عمده جنبش قانونیست، در آن صورت میبایستی تمام شعارهای انقلابی مستقیم را از بلا تفرم خود حذف کنیم و خواها رفرمها شی در - چا رچوب نظام اجتماعی و سیاسی موجود باشیم، در آن صورت، ما نه تنها با دشمنان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، مجلس مؤسسان، دولت موقت انقلابی و غیره از بلا تفرم خود حذف میگردیم، بلکه میبایستی در چا رچوب رفرمها شی چون تقاضای تضمین و تامین آزادیها از رژیم جمهوری، اجرای بند "ج" ملی شدن بازرگانی خارجی و جناح معتدل تر هیئت حاکمه گردیم و این نیز مبنی بر موازین و معیارهای لنین است. فی المثل بفا طریقها و رپم به بحث لنین را در بلا تفرم سوسیال دمکراسی انقلابی که میگفت: "برای اطریشی ما مثلا کلا ملامنا سبب بود که - زمانیکه تمام علائم داده دوران تحول کم و بیش مسالمت آمیز و قانونی نشان میداد، وظیفه فوری خود را "مبارزه برای حق رای عمومی" تعیین کنند و "سیاست در بحران منشیوسیم" مینویسد: "هنگامیکه تشخصی داده ایم که انقلاب با ما رسیده است، این را آشکارا و بصراحت اعلام خواهم کرد و سپس در نظر عموم خلایق، از بلا تفرم خود تمام شعارهای انقلابی مستقیم (مثل مجلس مؤسسان) را حذف خواهم کرد. و بر این اساس است که ما نه بلا تفرم رفرمیستها بلکه بلا تفرم انقلابی را در سطح جنبش آرا شده ایم.

### اخبار تهران

۳ - بدستان با صندوق رای جهت تکمیل ۱۶ میلیون رای از قبل اعلام شده در بیمارستان ای: سردمداران کنونی که بر اساسی در دروغ گوئی گوی سبقت را در عرصه های روبرو اند، جهت تکمیل آرا از قبل اعلام شده تنها به انواع شیرتکها و تبلیه ها متوسل شده بلکه ۳ بدستان را به بیمارستان نیز فرستادند. بعنوان نمونه: روز انتخابات با ساداران مطبوع به بیمارستان شماره ۷ واقع در سراسیاب مهرآباد جنوبی میروند و از پروتاران و بیماران میخواهند که در رای گیری شرکت کنند. وقتی آنان میگویند که شناسنامه منظره اند، میگویند شما کالیسی ندارید و همچنین بیماران بستری در بیمارستان که اکثر "بی سوادیند" بودند بدون سوال کردن مورد ابتناکه خواها ن انتخاب چه کسی هستند برگه انتخاباتی خامنه ای را نوشته و به صندوق می اندازند و سپس فاتحانه بیمارستان را ترک میکنند.

پاسداری که به ما هیت ضد خلقی رژیم پی برده بود چندی پیش از پاسداری استعفا میدهد. ما مورین رژیم او را تحت تعقیب قرار داده و در یک تعداد ساختگی غیاباتی به شهادت میرسانند سپس به منزل وی در نارمک مراجعه کرده و ما در او را ساخت تحت فشار قرار میدهند، بگو که از چه کسانی پول گرفته ای؟ ما در رنج دیده و داغ دیده در جواب میگوید: "فرزندم را گشتید، حالادت از سر ما بردا رید."

چندی قبل از طرف مخابرات منطقه سه (سه غربی) کلاس ایدئولوژی برای کارکنان گذاشته شده حدود ۲۰ نفر از کارکنان مخالفت میکنند، انجمن اسلامی از کار این افراد در این بخش ما نمست میکند و اظهار می نماید بیکه شما ها با بد برای تعیین تکلیف به مخابرات منطقه (واقع در ستارخان اول شاه مهر) مراجعه کنید. این تعداد وقتی به آنجا مراجعه میکنند،

آنها را به جیاط برده و میگویند با بد این شیرتکها و تبلیه ها را به درون انبساط ببرید، به عبارت دیگر از آنها "بیکاری" میکنند، آنها حدود یک هفته به این کار مشغول میشوند. در ضمن اطلاعات را تهدید کرده بودند که اگر این کار را انجام ندهید با کاسازی! خواهید شد.

روز سه شنبه ۶۰/۶/۲۶ در جریان درگیری های میدان ولی عصر تهران آقای حسن غفوری فرد وزیر نیرو به اتفاق پاسداران محافظش و افراد انجمن اسلامی وزارت نیرو اقدام به بازداشت نمودند. کنندگان می نمود طبق اطلاعات رسیده قریب ۴۰ نفر از افراد توسط افراد آقای وزیر بازداشت شده اند که پیش از نصف آنها اعدام گردیدند. این اولین بار نیست که آقای وزیر و جنین و ظاف با خطبوری را انجام میدهند. در جریان راهیما شی ۱۷ بهمن ۵۹ که از طرف سا ملن ما به مناسبت ۲۲ و ۱۹ بهمن برگزار شد آقای دوزدوزانی وزیر وقت را داخل نیز شما "سرکوب راهیما یان را در محل هدایت میکرد.

۶۰/۷/۲۶ در یکی از اتوبوسهای مسافربری شاگردان اندامه موقع حرکت کردن اتوبوس به مسافران گفت برای سلامت خودتان طوالت بفرستید، بعد گفت برای شادی زوجه پدر طالقانی و خلاصه راننده و حفظ ما شین، که همه شرکت می کردند وقتی اوتما م گردید فالانز که در ما شین نشسته بود بلند شد و با عصا نیت گفت برای سلامتی ما م... زهربر... طوالت، بغیر از خودش کسی جواب نداد که او خیلی عصبانی شده بود، سر جایش نشست و تا آخر حرفی نزد.

**با دگان عیب شین**  
به گفته یکی از سربازان "عیب شین" فرمانده با دگان هنگام سخنرانی برای سربازان بجلت این جنباطی (نوشستن شعار بر روی دیوارها) شدیداً عصبانی میشود که یک دفعه در میان فریادهای پیش متوجه میشود ۱۵۰۰ گلنگدن بسوی او نشاندند و میگرد که این عمل با عت نیمه تمام ماندن حرفهاش میشود.

